



گزیده مهمترین نکات و مباحث کتاب

از دیکتاتوری به دموکراسی

جین شارپ

از موسسه آلبرت انیشتین

تهیه کنندگان:

استر سلیمی SOS-3318

حسام شهبواری SOS-3322

سینا ترابی دشت بیاض SOS-3309

تقدیم به اس او اس ایران از سوی دفتر نافرمانی های مدنی نهاد مردمی



« در گزینش مطالب کتاب هیچ گونه دخل و تصرفی صورت نپذیرفته است »

مواجهه واقع بینانه با دیکتاتوری‌ها

در سالهای اخیر بسیاری از دیکتاتوریه‌ها - چه با ریشه‌های داخلی یا خارجی - در مواجهه با مبارزات سازمان یافته مردم سقوط کرده و یا متزلزل شده‌اند. حتی مشاهده شده است که دیکتاتوریه‌های بسیار قدرتمند، ظاهراً رسوخ ناپذیر و دارای بیشترین نیروی محافظ در برابر مقاومت مسالمت آمیز هماهنگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم تسلیم شده‌اند. مطمئناً سقوط دیکتاتوری در کشورها باعث از بین رفتن تمامی مشکلات دیگر این جوامع نشده است. فقر، جنایت، ناکارآمدی بوروکراسی و تخریب محیط زیست میراث رژیمهای استبدادی حیوان صفت است. اما به هر حال، سقوط این حکومتها شرایطی را فراهم میکند تا مردمی که تا به امروز تحت ستم بوده‌اند بتوانند برای حل مشکلات خود جوامعی با سطح دموکراسی سیاسی بالاتر، آزادی های شخصی بیشتر و عدالت اجتماعی گسترده‌تر ایجاد کنند.

متأسفانه گذشته هنوز به همراه ما است. مشکل دیکتاتوری عمیق و ریشه‌دار است. مردم در بسیاری از کشورها برای دهه‌های متوالی و حتی قرن‌ها از سلطه حکومت‌های بیدادگر - داخلی یا خارجی - رنج برده‌اند. همیشه تلاش شده است تا اطاعت بیچون و چرا از منابع اقتدار و رهبران این حکومتها در انسانها درونی شود. در موارد حادثه، نهادهای اجتماعی، سیاسی اقتصادی و حتی دینی‌ای که بیرون از حوزه اقتدار دولت قرار داشته‌اند تعدماً تضعیف شده، زیر سلطه قرار گرفته و حتی با نهادهایی که از طرف دولت و یا رهبر وظیفه ایجاد کنترل اجتماعی را بر عهده داشته‌اند جایگزین شده‌اند. مردم در این حکومتها تمیزه شده (به توده‌ای از افرادی جدای از یکدیگر تبدیل شده‌اند که توانایی همیاری برای رسیدن به هدفی مشترک را نداشته‌اند)، نتوانسته‌اند به یکدیگر اعتماد کنند یا حتی به ابتکار خود قدمی بردارند.

نتیجه قابل پیشبینی است: مردم ضعیف میشوند و اعتماد به نفس و نیروی مقاومت آنها از میان میرود. مردم آنقدر می‌ترسند که نمیتوانند نفرت خود از دیکتاتوری و عطش خویش برای آزادی را حتی برای خویشاوندان یا دوستان خود ابراز کنند. مردم از اینکه به صورت عملی به مقاومت عمومی فکر کنند وحشت زده میشوند و میگویند مگر مقاومت چه فایده‌ای دارد؟ این مردم ترجیح میدهند به جای پرسش این سوال، بارنجی بیهدف و آینده‌ای بدون امید به زندگی ادامه دهند.

این روزها وضعیت زندگی در حکومت‌های استبدادی حتی از گذشته نیز بدتر شده است. در گذشته بعضی از مردم مقاومت‌هایی نشان میدادند و گاه به گاه حرکت‌های اعتراضی توده‌ای و تظاهراتی در برابر استبداد انجام میگرفت. گویی موقتاً روح تازه‌ای در مردم دمیده شده بود. در دیگر اوقات، افراد مستقل و یا گروه‌های کوچک در حمایت از عقیده خود و یا تبلیغ آن و گاه تنها به منظور نمایش حضور مقاومت، رفتارهای اعتراض آمیز شجاعانه و بی‌فایده‌ای انجام میدادند. این رفتارها هرچند اصیل و باشکوه بود اما برای چیرگی بر ترس مردم و غلبه بر عادت پیروی آنان از قدرت - دو پیشنیاز اساسی در مبارزه با دیکتاتوری - تأثیر چندانی نداشت. این حرکتها نه تنها به پیروزی و یا حتی ایجاد امید در دل مردم نایل نمیشد، بلکه متأسفانه در بعضی مواقع فشارها، کشتارها و رنج‌های انسانی را شدت نیز میبخشید.

آزادی از طریق خشونت؟

اکنون سوال این است که در این شرایط چه باید کرد؟ راه‌هایی که در اولین قدم به ذهن میرسند، غیرقابل استفاده‌اند؛ قانون اساسی، قوانین قضایی و افکار عمومی غالباً به سادگی از طرف دیکتاتورها نادیده گرفته میشوند.

به صورتی کاملاً منطقی با مشاهده بیرحمی‌ها، شکنجه‌ها، مفقود شدن‌ها و کشته شدن‌ها معمولاً نتیجه‌گیری میشود که تنها خشونت میتواند به دیکتاتوریه‌ها پایان دهد. قربانیان خشمگین خشونت‌ها و اطرافیان آنها گاهی علیرغم مشاهده عدم توازن قوا، تلاش میکنند با جمع‌آوری و نظم‌دهی به نیروهای مخالف دولت و تجهیز آنها با تمام امکاناتی که در اختیار دارند، علیه دیکتاتوریه‌ها مبارزه کنند. این مردمان با شجاعت مبارزه میکنند و هزینه‌های مادی و جانی بسیاری در قبال مبارزه خود میپردازند. فضیلت این مردم مثال‌زدنی است اما اقدامات آنان تقریباً هیچگاه به آزادی نمی‌انجامد. این شورشهای خشونت آمیز تنها ماشه سرکوبی بیشتر مردم توسط دیکتاتور را میچکاند و توده‌ها را در وضعیتی بی‌دفاعتر از گذشته باقی میگذارد.

هرگونه که به مبارزه خشونت آمیز نگاه کنیم یک نکته همیشه آشکار است. در صورت انتخاب خشونت به عنوان راه مبارزه با به میدانی نهاده‌ایم که دیکتاتورها در آن برتری دارند. دیکتاتورها همیشه خود را برای بکارگیری خشونت در مقیاسی خارق‌العاده مجهز کرده‌اند. دموکراتها هرچقدر هم که دوام بیاورند، در نهایت مجبور خواهند بود تا در مقابل حقایق خشن نظامی سر تسلیم فرود آورند. دیکتاتورها تقریباً همیشه در سخت‌افزار

جنگ، تسلیحات، حمل و نقل و حجم نیروهای نظامی برتری دارند و آزادیخواهان - تقریباً هیچگاه - حتی با وجود ایمان و اراده راسخ، شانس برای پیروزی نخواهند داشت.

وقتی که شورشیان آزادی بخش نظامی سنتی غیر واقع بینانه شناخته میشوند، عده‌ای از مخالفین بر مبارزات چریکی پافشاری میکنند. به هر حال جنگ چریکی تقریباً هیچگاه فایده‌ای برای مردم تحت ستم نداشته و راهنمای دموکراسی نبوده است. مبارزه چریکی راه حل خوبی نیست، بخصوص که معمولاً منجر به صدمات بسیار زیاد به مردم خود میشود. حتی در هنگامی که تئوریها و استراتژیهای دقیق درباره اهداف و آرمانهای جنبش چریکی وجود دارد و یا این جنبش از خارج پشتیبانی میشود، تضمینی برای جلوگیری از بروز انحراف و خطا در آن وجود ندارد. جنگهای چریکی معمولاً بسیار طولانی هستند و در بسیاری از موارد، مردم غیرنظامی با تحمل رنجهای انسانی و اجتماعی بسیار، توسط دولت تغییر مکان می‌یابند.

حتی در صورت پیروزی جنبشهای چریکی، رژیم تازه به وجود آمده به سرعت برای مقابله به مثل در برابر بازماندگان رژیم سابق، مستبدتر از آنان عمل خواهد کرد. اگر هم چریکها در نهایت پیروز شوند، رژیم جدید به خاطر تمرکز بسیار بالای نیروهای نظامی و ضعف یا نابودی گروههای مستقل اجتماعی و موسسات آنها در طول مبارزه - که اعضای حیاتی اجتماعی آزاد هستند - دیکتاتورتر از حکومت قبلی خواهند بود. مخالفین دیکتاتوری باید به دنبال راه حل دیگری باشند.

کودتا، انتخابات، منجیان خارجی؟

کودتای نظامی علیه حکومت استبدادی شاید در ظاهر ساده‌ترین و سریع‌ترین روش سرنگونی یک رژیم تنفربرانگیز باشد. اما در عمل مشکلات بسیاری در اجرای این روش وجود دارد. از همه مهمتر اینکه کودتای نظامی هیچ تغییری در توزیع نامتناسب قدرت میان مردم، الیت حاکم و نیروهای نظامی ایجاد نمیکند. بیرون راندن افراد و یا گروههای خاص از موقعیتهای دولتی، تنها جایی خالی برای افراد و گروههای فرصت طلب ایجاد میکند. در تئوری، این افراد و گروههای جدید ممکن است تساهل بیشتری از افراد و گروههای قبلی داشته باشند و امکانات بیشتری برای پیشبرد آزادی در اختیار مردم قرار دهند ولی متأسفانه احتمال عکس این موضوع قدرتمندتر است.

گروههای جدید پس از تحکیم قدرت خود شاید ظالمتر و جاه‌طلب‌تر باشند. در نتیجه گروه جدید - که مردم امید بیشتری به آنها داشتند - پس از تثبیت شدن میتواند بدون دغدغه حقوق بشر و یا دموکراسی هرگونه که میخواهد عمل کند. کودتا پاسخ مناسبی برای مشکل دیکتاتوری نیست.

رای‌گیریها هم تحت حکومتهای استبدادی وسیله‌ای مناسب برای ایجاد تغییر اساسی در ساختار سیاسی نیستند. بعضی حکومتهای دیکتاتوری گاهی برای حفظ ظاهر دموکراتیک بودن خود، رای‌گیریهایی نیز برگزار میکنند (شبیه به رای‌گیریهای کشورهای بلوک شرق) سابق اما این رای‌گیریها همه‌پرسی‌های بسته‌ای هستند که تنها به منظور صحنه‌گردان مردمی و انتخاب یکی از کاندیداهای دستچین شده دیکتاتور، انجام میشوند. اگر کاندیداهای مخالفی اجازه حضور در انتخابات بیابند و برگزیده هم بشوند (همانگونه که در سال ۱۹۹۰ در برمه و در سال ۱۹۹۳ در نیجریه روی داد) نتایج انتخابات به سادگی از طرف دیکتاتور رد میشود، گاهی نیز کاندیدای «پیروز» ارباب شده، دستگیر و حتی اعدام میشود. دیکتاتورها هیچگاه به سادگی اجازه رای‌گیری ای که آنها را از تخت پادشاهی به زیر بکشد را نخواهند داد.

بسیاری از افرادی که تحت حکومتهای دیکتاتوری رنج می‌برند و یا کسانی که برای رهایی از چنگال دیکتاتور به تبعیدگاههای خودخواسته خارجی رفته‌اند، باور ندارند که مردم تحت ستم بتوانند خود را آزاد سازند. این افراد امید خود را به نیروهای خارجی مینهند. به باور آنان فقط کمک بین‌المللی توان کافی برای به پایین کشیدن دیکتاتور را داراست.

این سناریو به نظر دلچسب می‌آید اما موانع بزرگی در راه اعتماد و توکل به منجیان بیگانه وجود دارد. این توکل و اعتماد شاید اصولاً بی‌مورد باشد چراکه معمولاً هیچ منجی خارجی‌ای - که عملاً دخالت کند - وجود ندارد و اگر دولتی خارجی برای تغییر وضعیت مداخله کند، معمولاً نباید به آن اعتماد کرد.

در اینجا لازم است به چند حقیقت ناگوار که معمولاً در پشت پرده انتظار کشیدن برای دخالت کشورهای بیگانه وجود دارد اشاره کنیم:

- کشورهای دیگر معمولاً به منظور ارتقاء وضعیت اقتصادی و سیاسی خود با دولتهای دیکتاتوری مدارا کرده و یا حتی از آنها حمایت میکنند.
- کشورهای بیگانه شاید ترجیح بدهند به جای نگاه داشتن گروگانهایی که برای آزادی خود تلاش میکنند، مردم تحت ستم را در برابر اهداف دیگر معامله نمایند.
- بعضی از دولتهای خارجی تنها برای به دست آوردن کنترل اقتصادی، سیاسی و یا نظامی بر کشورها، علیه دیکتاتوریهایی موجود در آن فعالیت میکنند.

• نیروهای بیگانه تنها در صورتی به صورت فعال برای نجات کشوری مبارزه میکنند که مقاومت‌های داخلی شروع به لرزاندن پایه‌های دیکتاتوری کرده و از این طریق ستمگریهای این رژیم را به جهانیان نشان داده باشد.

دیکتاتورها در مرحله نخست به دلیل نحوه تقسیم قدرت داخلی به حیات خویش ادامه میدهند. در این وضعیت جامعه و توده‌های مردم برای ایجاد مشکل علیه دیکتاتور بیش از حد ضعیف هستند و ثروت و قدرت در دست عده‌ای محدود از افراد انباشته شده است. علیرغم اینکه دیکتاتورها ممکن است از عملکرد نیروهای بین‌المللی متاثر و حتی تضعیف شوند، ادامه حیات آنها در نهایت وابسته به فاکتورهای داخلی است.

در صورت وجود حرکت‌های مخالف داخلی، حمایت‌های جهانی از آنها میتواند بسیار مفید واقع شود. برای مثال تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، ممنوعیت‌ها، قطع روابط دیپلماتیک، اخراج از سازمان‌های بین‌المللی، محکومیت توسط بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد و موارد مشابه میتواند کمک عظیمی برای این حرکت‌ها باشد. به هر حال، در غیاب یک نهضت مقاومت قدرتمند داخلی، احتمال وقوع موارد بالا کم بوده، در صورت اجرا نیز تاثیر چندانی نخواهند داشت.

مواجهه با واقعیت

هنگامی که کسی بخواهد یک دیکتاتوری را با حداقل هزینه از پا درآورد، چهار قدم اصلی باید برداشته شود :

۱. لازم است اراده، اعتماد به نفس و مهارت‌های مقاومت در مردم تحت ستم تقویت شود.
۲. لازم است گروه‌های اجتماعی مستقل و سازمان‌هایی از مردم تحت ستم ایجاد و تقویت شود.
۳. لازم است نیروی داخلی قدرتمندی ایجاد شود
۴. لازم است طرح استراتژیک خردمندان‌ای برای کسب آزادی طراحی شده، با مهارت اجرا شود.

مبارزه برای کسب آزادی، زمانی است که گروه‌های درگیر باید به خویش متکی شوند و قوای مبارزات داخلی خود را تقویت کنند.

با دارا بودن نیروی قدرتمند و متکی به خود، و در صورت اتخاذ یک استراتژی هوشمندانه، عمل شجاعانه منضبط و استفاده از نیروی اصیل، هر دیکتاتوریای سرانجام فرو خواهد ریخت ولی در ابتدای راه چهار گام اساسی بالا باید برداشته شوند. همانگونه که در این بحث مشاهده کردید، آزاد شدن از قید دیکتاتورها نهایتاً وابسته به عملکرد مردمی است که میخواهند آزاد زندگی کنند.

خطرات مذاکره

همانگونه که در فصل اول بررسی شد، در مواجهه با مشکلات بسیاری که در رو در روی با دیکتاتوری وجود دارد عده‌ای از مردم ممکن است به وضعیت فرمانبرداری منفعلانه عقب نشینی نمایند. دیگران با ناامید شدن از دستیابی به دموکراسی، ممکن است تفوق پایداری دیکتاتوری را پذیرفته، امیدوار باشند تا از طریق مذاکره و مصالحه و توافق بتوانند به عناصری مثبت دست یافته، به وحشیگریها خاتمه دهند. ظاهراً فقدان گزینه‌های واقعگرایانه، باعث اینچنین تفکراتی است.

گاهی استدلال میشود که حقیقت، به تمامی، در یک طرف نیست. شاید دموکراتها، دیکتاتورهای که شاید در شرایط سخت، به خوبی عمل کرده‌اند را درست درک نکرده‌اند. یا حتی شاید عده‌ای تصور کنند که دیکتاتورها ممکن است از طریق تشویق و تذکر، رضایتمندانه خود را از شرایط سختی که بر جامعه حکمفرما شده است، حذف کنند. ممکن است استدلال شود که به دیکتاتورها میتوان راه حل "برد - برد" پیشنهاد داد که در آن هر دو طرف سود ببرند. صحبت از این میشود که در صورتی که نیروهای مبارز دموکرات به صورت صلح آمیز به منازعات خاتمه دهند (که این امر ممکن است با همکاری افراد خبره یا حتی دولتی خارجی انجام گیرد)، احتیاجی به تحمل خطرات و رنجهای مبارزات آتی نخواهد بود. آیا این راه حل، از مبارزهای سخت - حتی اگر نه یک جنگ نظامی، که مبارزهای غیر خشونت آمیز باشد - بهتر نیست؟

شایستگی‌ها و محدودیت‌های مذاکره

مذاکرات ابزاری بسیار مفید در حل رده خاصی از مشکلات هستند و زمانی که کارآیی دارند، به هیچ وجه نباید فراموش یا رد شوند. در بعضی از موقعیتهای و به هنگامی که صحبت بر سر موضوعات بنیادی نیست - و به همین خاطر مصالحه قابل قبول است - مذاکره یکی از بهترین راهها حل نمودن کشمکشها است. اعتصاب کارگری به منظور بالا بردن سطح دستمزد کارگران مثال خوبی از کاربرد مناسب مذاکره در یک کشمکش است: وضعیت مورد مصالحه نهایی احتمالاً جایی بینابین نظر دو طرف خواهد بود. اما کشمکشهای کارگری که از طریق اتحادیه‌های قانونی صورت میگیرد کاملاً با منازعه‌ای که در آن بحث بر سر وجود دیکتاتوری استمگر و یا تاسیس آزادی سیاسی است تفاوت دارد.

مطمئننا در بسیاری مواقع مذاکره اصولاً گزینه قابل انتخابی نیست. دیکتاتورهای که کاملاً در موقعیت خود احساس اطمینان میکنند، احتمالاً پیشنهاد مذاکره از سوی رقبای دموکرات را رد خواهند کرد یا پس از شروع، مذاکره کنندگان دموکرات ممکن است «ناپدید شوند و دیگر هرگز خبری از آنها به گوش نرسد».

تسلیم از طریق مذاکره؟

مسئله پیشنهاد "صلح" از طرف دیکتاتوری به نیروهای مبارز دموکرات پیشنهادی ریاکارانه است. خشونت میتواند سریعاً توسط خود دیکتاتورها خاتمه یابد تنها اگر آنها لحظه‌ای از اعلان جنگ بر ضد مردم خود دست بردارند. آنها اگر بخواهند میتوانند خود بدون هیچ معامله‌ای برای باز پس دادن احترام و حقوق نوع بشر، آزادسازی زندانیان سیاسی، خاتمه شکنجه، توقف عملیات نظامی، رها کردن حکومت و عذرخواهی از مردم پیش قدم شوند. در مواقعی که دیکتاتورها قدرت کافی دارند ولی جنبشهای مقاومتی خشمگین نیز موجود هستند، احتمالاً دیکتاتورها علاقمند خواهند بود تا با مذاکره با مخالفین در زیر نقاب برقراری صلح آنان را به تسلیم دعوت کنند. دعوت به مذاکره شاید به نظر خوشایند بیاید اما در اتاق مذاکره ممکن است خطرات بسیاری در کمین باشد. از طرف دیگر در وضعیتی که نیروهای مبارز واقعاً قدرتمند هستند و نیروهای دیکتاتوری حقیقتاً تهدید میشوند، دیکتاتورها احتمالاً تلاش خواهند کرد تا با توسل به مذاکره تا حد امکان کنترل خود بر کشور و داراییها را حفظ کنند. مشخص است که در هیچ یک از این حالتها دموکراتها نباید با نشستن بر سر میز مذاکره، به پیشبرد اهداف دیکتاتورها کمک نمایند. آزادخواهان باید با تمام دقت، مراقب تله‌هایی که عمداً از سوی دیکتاتورها در روند مذاکره گنجانده شده است، باشند.

قدرت و عدالت در مذاکره

مذاکره به معنای نشستن دو طرف یک مجادله بر سر میز و صحبتی برابر بر سر امور مجادله آمیز و حل مسائل مورد اختلافی که ایجاد کننده مجادله بوده‌اند، نیست. دو نکته باید همیشه به خاطر سپرده شوند. اول اینکه در مذاکرات، عدالت نسبی، دیدگاههای مختلف و اهداف نیستند که اصل مطلب مذاکره را معلوم میکنند. دوم اینکه محتوای توافقنامه حاصل از مذاکره تا حد بسیار زیادی بر پایه ظرفیت قدرت طرفین، مشخص میشود.

در عین حال باید به این موضوع توجه نمود که هر یک از طرفین برای رسیدن به اهداف خود حاضر به گذشتن از چه چیزهایی هستند. در مذاکرات موفق مصالحه صورت میگیرد؛ و این یعنی تقسیم اختلافات. هر طرف به بخشی از چیزی که میخواهد میرسد و بخشی از اهداف خود را رها میکند.

در وضعیت دیکتاتوری مطلق نیروهای پیشرو دموکراسی چه چیزی برای واگذاری به دیکتاتور دارند؟ نیروهای پیشرو دموکراسی کدام درخواستهای دیکتاتوری را باید بپذیرند؟ آیا لازم است دموکراتها مطابق قانون اساسی نقشی پایدار در دولت آینده به دیکتاتور (چه احزاب سیاسی و چه دستگاه نظامی) بدهند؟ در این صورت از دموکراسی چه چیزی باقی میماند؟ حتی اگر فرض کنیم که همه چیز در مذاکره خوب پیش برود، آنگاه لازم است بپرسیم: نتیجه چگونه صلی خواهد بود؟ آیا زندگی بهتر از وضعیتی خواهد بود که دموکراتها مبارزه را شروع کرده و یا ادامه میدادند؟

دیکتاتورهای قابل سازش

دیکتاتورها ممکن است محرکها و انگیزههای مختلفی برای تحت سلطه درآوردن داشته باشند: قدرت، موقعیت، ثروت، تغییر شکل جامعه و موارد مشابه. باید دانست که در صورت کناره گیری دیکتاتور از موقعیت فعلی، هیچ یک از این اهداف و انگیزهها برای وی قابل دستیابی نخواهد بود. در مذاکره دیکتاتور تلاش خواهد کرد تا اهداف خویش را حفظ نماید. علیرغم هر وعده و پیمانی که دیکتاتورها در توافقنامه حاصل از مذاکره تقبل کنند، نباید فراموش کرد که این وعدهها با هدف تحت سیطره نگاه داشتن مخالفان دموکرات داده شده اند و دیکتاتور هرگاه بخواهد، بیشرمانه توافقنامه ها را زیر پا خواهد گذاشت. اگر دموکراتها به منظور به تعویق انداختن سرکوبها، توقف مبارزات را بپذیرند، به احتمال زیاد ناکام خواهند شد. توقف مبارزه تقریباً هیچگاه باعث تقلیل سرکوبی ها نشده است. همینکه مهار نیروهای مخالف داخلی و خارجی از برابر دیکتاتور برداشته شود، وی احتمالاً وحشیانه تر از قبل به اعمال فشار و خشونت خواهد پرداخت.

چگونه صلی؟

اگر اصولاً قرار باشد که دموکراتها و دیکتاتورها با یکدیگر مذاکره نمایند، به دلیل مخاطرات موجود، به تفکر بسیار دقیق نیاز است. هر کسی که از واژه صلح استفاده میکند، لزوماً مقصودش صلح با آزادی و عدالت نیست. اطاعت مطلق در برابر ظلم و پذیرش منفعلانه دیکتاتورهای ستمگری که علیه صدها هزار انسان مرتکب بیرحمی شده اند، صلح نیست.

دلایل برای امیدواری

همانگونه که پیش از این اشاره شد، رهبران نیروهای مخالف ممکن است به دلیل ناامیدی از مبارزات دموکراتیک تن به مذاکره بدهند. اما این احساس ضعف و ناامیدی قابل تغییر است. دیکتاتوری پایدار نیست. مردمی که تحت حکومتهای دیکتاتوری زندگی میکنند نباید ضعیف بمانند و به دیکتاتورها هم نباید اجازه داده شود تا بصورت نامحدود قدرتمند باقی بمانند.

این باور عمومی سنتی که ابزارهای خشونت آمیز همیشه سریع عمل میکنند و در مقابل ابزارهای غیر خشونت آمیز همیشه به زمان زیادی برای پیروزی نیاز دارند به هیچ روی صحیح نیست. هرچند که برای ایجاد تغییر در سطح زیرین جامعه معمولاً به زمان زیادی احتیاج است، اما در مبارزات غیر خشونت آمیز نبرد حقیقی علیه دیکتاتوری نسبتاً سریع روی میدهد. مذاکره تنها گزینه موجود برای اجتناب از ادامه جنگی نابودگر در یکسو و تسلیم دیکتاتور شدن در سوی دیگر نیست. مثالهایی که ارائه شد - به همراه مثالهای فصل یک - نشان میدهد که برای کسی که صلح و آزادی را توأماً میخواهد گزینه های دیگر نیز وجود دارد: مبارزه طلبی سیاسی.

قدرت از کجا می‌آید؟

به طور قطع دستیابی به آزادی از طریق صلح کار ساده‌ای نیست و رسیدن به این هدف نیاز به مهارت بالای استراتژیک، تشکیلات و برنامه‌ریزی دارد. علاوه بر همه اینها رسیدن به آزادی نیازمند قدرت هم هست. دموکراتها بدون به‌کارگیری موثر قدرت خود، نمیتوانند به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس آزادی سیاسی امیدوار باشند. ولی دستیابی به این امر چگونه امکان پذیر است؟ دموکراتهای مخالف توان تجهیز چه نوع قدرتی را دارند که برای نابودی دیکتاتورها با وجود تمامی شبکه‌های نظامی و پلیسی اش کافی باشد؟ پاسخ این سوال در درک مفهوم غالباً نادیده گرفته شده قدرت سیاسی نهفته است. درک این دیدگاه کار سختی نیست. برخی حقایق اساسی، بسیار ساده‌اند.

یو-لی-زی میگوید: «در جهان بعضی از آدمها با حيله و نه با قوانین عادلانه بر مردمانشان حکومت میکنند. آیا این مردم همچون ارباب میمون نیستند؟ این آدمها از نادانی خود آگاه نیستند، به محض اینکه مردمان آنها به آگاهی برسند، حيله‌های آنان دیگر کارگر نخواهد بود.»

منابع مورد نیاز قدرت سیاسی

اصل موضوع ساده است. دیکتاتورها به همکاری مردمی که بر آنها حکمرانی میکنند، محتاج هستند. همکاری ای که بدون آن نخواهند توانست منابع قدرت سیاسی خود را تامین کرده و آن را ابقاء نمایند. این منابع قدرت سیاسی شامل موارد زیر میشوند:

- مشروعیت، باور عمومی در میان مردم نسبت به اینکه حکومت قانونی است و آنها نسبت به فرمانبرداری از آن، تعهدی اخلاقی دارند.
- منابع انسانی، تعداد و اهمیت افراد و گروههایی که از حکام اطاعت کرده، با آنها همکاری میکنند و یا به حکام کمک مینمایند.
- مهارت و دانش، برای حکومت به منظور انجام اعمال بخصوص مورد نیاز است و توسط افراد و یا گروههای همکاری دهنده تامین میشود.
- فاکتورهای غیرعینی، فاکتورهای روانی و ایدئولوژیکی که ممکن است مردم را وادار به فرمانبرداری از حکام، و مساعدت به آنها بنماید.
- منابع مادی، میزانی از دسترسی و اعمال نظر که حکام بر روی داراییها، منابع طبیعی، منابع مالی، سیستم اقتصادی و وسایل ارتباطی و حمل و نقل دارد.
- جرمیه‌ها و کیفرها، بکارگیری و یا تهدید به بکارگیری مجازاتها بر ضد متمردين یا کسانی که از همکاری دریغ میکنند به منظور کسب اطمینان از اطاعت و همکاری آنان. اطاعت و همکاری ای که برای بقای رژیم و اجرای سیاستهایش ضروری است.

به هر حال، تمامی این منابع، وابسته به پذیرش رژیم، فرمانبرداری و اطاعت مردم و همکاری تعداد بیشماری از انسانها و نهادهای اجتماعی با حکام هستند. تضمینی برای استمرار هیچیک از این منابع وجود ندارد. همکاری کامل و اطاعت و حمایت مردم، دسترسی حکام به منابع قدرت را افزایش میدهد و در نتیجه ظرفیت قدرت دولت افزایش مییابد. از سوی دیگر بازپسگیری همکاری نیروهای مردمی و نهادها از مهاجمین و دیکتاتورها دسترسی آنان به قدرت سیاسی ای که برای موجودیت خود بدان وابسته هستند را کمرنگ کرده یا بکلی از میان میبرد. بدون دسترسی به این منابع، قدرت دیکتاتور کم شده در نهایت از میان میرود.

مراکز قدرت دموکراتیک

یکی از مشخصه‌های جوامع دموکراتیک وجود گروهها و موسسات متعدد غیردولتی و مستقل از حکومت است. این گروهها و موسسات برای مثال شامل خانواده‌ها، سازمانهای مذهبی، انجمنهای فرهنگی، باشگاههای ورزشی، موسسات اقتصادی، اتحادیه‌های تجاری، انجمنهای دانش‌آموزی و دانشجویی، احزاب سیاسی، افراد ساکن یک روستا، انجمنهای همسایگی، باشگاههای باغبانی، سازمانهای حقوق بشر، گروههای موسیقی، انجمنهای ادبی و غیره میشوند. این تشکیلات همانگونه که برای رسیدن به اهداف خود تلاش میکنند، نقش مهمی در پاسخگویی به نیازها اجتماعی نیز برعهده دارند. بعلاوه، این تشکیلات مفاهیم سیاسی مهمی هم دارند. آنها زمینه‌هایی را ایجاد میکنند که از طریق آن مردم بتوانند در جهت‌دهی اجتماع خود تاثیر داشته باشند و در برابر دیگر گروهها و دولت - بخصوص در مواقعی که احساس میکنند به صورت ناعادلانه از خواسته‌های آنان تخطی میکند - مقاومت نمایند. افراد منفردی که عضواً این گروهها نباشند، قادر نخواهند بود فشار قابل ملاحظه‌ای بر جامعه، و کمتر از آن بر دولت، و مطمئناً هیچ فشاری بر دیکتاتور وارد نمایند. برآیند بحث فوق این است که اگر دیکتاتور بتواند آزادی و استقلال تشکیلات مستقل غیردولتی را از آنها سلب کند، مردم نسبتاً ناتوان خواهند شد. همچنین اگر این موسسات خود به صورت دیکتاتوری توسط رژیم مرکزی اداره شوند و یا توسط سازمانهای جدید و کنترل شده جایگزین گردند، میتوانند به عنوان عاملی برای تحت سلطه درآوردن مردم و قسمتهای مختلف اجتماع باشند. به هر حال اگر بتوان آزادی و استقلال این موسسات مستقل مدنی (خارج از حیطه کنترل دولت) را به دست آورد، وجود این موسسات برای مبارزه طلبی سیاسی عنصر بسیار مهمی خواهد بود. نکته مشترک تمامی مثالهایی که از سقوط و یا تضعیف دیکتاتورها در این کتاب ذکر شده، کاربرد وسیع و شجاعانه مبارزه طلبی سیاسی توسط مردم و موسسات متعلق به آنان است.

دیکتاتوری‌ها ضعف‌های دارند

دیکتاتوریه‌ها معمولاً شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسند. در این حکومتها سازمانهای جاسوسی، پلیس، نیروهای نظامی، زندانها، بازداشتگاهها و جوخه‌های اعدام همه و همه توسط عده معدودی از قدرتمندان اداره میشوند. سرمایه‌های ملی، منابع طبیعی و توان تولید کشور نیز به روشی مستبدانه توسط دیکتاتورها غارت شده و برای حمایت از اهداف آنان مصرف میشود. در مقابل، دموکراتهای مخالف بیش از حد ضعیف، غیرموثر و ناتوان به نظر می‌رسند. تصور آن شکست‌ناپذیری در برابر این ضعف، امکان وجود هرگونه نیروی مخالف موثری را از ذهن می‌زداید. اما این همه داستان نیست.

تشخیص پاشنه آشیل

افسانه‌ای از یونان باستان صدمه‌پذیر بودن رویین‌تنان خیالی را به خوبی آشکار میکند. هیچ تیری به آشیل جنگجو صدمه‌ای نمیزد و هیچ شمشیری بر بدنش کارگر نبود. چرا که هنگامی که آشیل کودکی خردسال بود مادرش وی را در آب رودخانه سحرآمیز استیکس فروبرده بود که بدنش را از هرگونه گزندی حفاظت میکرد. اما در این میان مشکلی وجود داشت. از آنجایی که مادر آشیل برای غوطه‌ور کردن فرزندش در آب وی را از پاشنه پایش گرفته بود، آب سحرآمیز به پاشنه پای آشیل نرسید. هنگامی که آشیل مرد بالغی شد در برابر اسلحه‌های تمامی دشمنان، صدمه‌ناپذیر به نظر میرسید. اما در نهایت در جنگ تروا، با راهنمایی شخصی که به نقطه ضعف وی آگاه بود، یکی از سربازان دشمن تیری به سمت پاشنه آشیل رها کرد؛ تنها جای آسیب‌پذیر در بدن وی. این حمله برای آشیل مرگبار بود. امروزه هم عبارت "پاشنه آشیل" به قسمت حساس و ضربه‌پذیر اشخاص، برنامه‌ها و موسساتی اشاره میکند که در صورت حمله به آن، نیروی محافظی وجود نخواهد داشت.

قاعده مشابهی برای دیکتاتورهای ستمگر نیز صدق میکند. بر همه دیکتاتوریه‌ها میتوان غلبه کرد، اما در صورتی که نقاط ضعف آنها شناسایی و بر روی آنها تمرکز شود، این پیروزی بسیار سریعتر و با هزینه‌ای کمتر حاصل خواهد شد.

ضعف‌های دیکتاتوری

از ضعف‌های حکومت‌های دیکتاتوری میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ممکن است همیاری تعداد زیادی از مردم، گروهها و موسساتی که برای عملکرد سیستم ضروری هستند، محدود شده یا قطع شود.
۲. ملزومات و نتایج سیاستهای گذاشته رژیم گاهی توان پذیرش و اجرای سیاستهای جدید را محدود کرده یا آن را سلب میکند.
۳. ممکن است سیستم در عملکرد خود دچار روزمرگی شود و در نتیجه قادر به انطباق سریع با وضعیتهای جدید نباشد.
۴. افراد و منابعی که برای انجام وظایف فعلی اختصاص داده شده‌اند، احتمالاً برای رفع نیازهای جدید آمادگی نخواهند داشت.
۵. افراد مادون ممکن است از ترس ایجاد نارضایتی در مافوقهای خود، اطلاعات صحیح و کاملی که دیکتاتورها برای تصمیمگیری به آن احتیاج دارند را در اختیار وی قرار ندهند.
۶. ممکن است ایدئولوژیها کهنه شوند و افسانه‌ها و نمادهای سیستم پایداری خود را از دست بدهند.
۷. اگر ایدئولوژی قدرتمندی ارائه شده باشد که بر بینش فرد از حقیقت تاثیر بگذارد، پابندی بیش از حد به آن ممکن است باعث بی توجهی به شرایط و نیازهای واقعی شود.
۸. بروز زوال در کارآیی و تاکید بیش از حد بر بروکراسی و اعمال تنظیمات مرکزی و کنترل‌های مفرط، ممکن است سیاستها و اعمال سیستم را ناکارآمد کند.
۹. تضادهای موسسات داخلی و رقابتهای حتی خصومت‌های شخصی میان افراد ممکن است عملکرد دیکتاتوری را مختل کرده، آن را از هم بگسلاند.
۱۰. روشنفکران و دانشجویان ممکن است در برابر شرایط، محدودیتهای، دکترین‌گرایی‌ها و سرکوبها بی‌طاقت شوند.
۱۱. توده مردم ممکن است در طول زمان نسبت به رژیم بی تفاوت، شکاک و حتی دشمن شوند.
۱۲. هر یک از اختلاف منطقی‌ها، طبقاتی، فرهنگی و ملی ممکن است اوج بگیرند.
۱۳. سلسله مراتب قدرت در حکومت‌های استبدادی همیشه دارای درجاتی از بی ثباتی است. گاهی هم این بی ثباتی بسیار زیاد است. افراد نه تنها در درجه‌بندی خاص خود باقی میمانند که ممکن است به سطوح بالاتر یا پایین تر منتقل شوند یا اصولاً حذف شده، کسان دیگری جای آنان را بگیرند.
۱۴. بخشهایی از نیروهای نظامی و پلیس ممکن است برای رسیدن به اهداف خود حتی در تضاد با اراده دیکتاتور - مثلاً کودتا - عمل نمایند.
۱۵. اگر دیکتاتوری به تازگی تاسیس شده باشد، برای جایگزین کردن کامل رژیم خود، به زمان احتیاج خواهد داشت.

۱۶. از آنجایی که در حکومت‌های دیکتاتوری اکثر تصمیمات توسط عده‌ای محدود از افراد اخذ میشوند، احتمال بروز اشتباه در قضاوتها، سیاستها و کنشها بسیار بالاست.

۱۷. اگر رژیم برای جلوگیری از بروز مشکلات فوق از مراقبتها و تصمیمگیریها تمرکززدایی نماید، خود به خود کنترلش بر اهرمهای مرکزی قدرت کمتر و کمتر خواهد شد.

حمله به ضعف‌های دیکتاتورها

با علم به این ضعفهای ذاتی، دموکراتهای مخالف باید به منظور ایجاد تغییرات تاثیرگذار در سیستم یا فروپاشاندن کامل آن، به دنبال تضعیف عمده هرچه بیشتر این "پاشنه‌های آشیل" باشند. نتیجه ساده است: با وجود ظاهر قدرتمند، همه دیکتاتورها ضعفهایی دارند، از جمله بی‌کفایتی‌های داخلی، رقابتهای شخصی، ناکارآمدیهای موسسات و تضادهای میان سازمانها و ادارات. این ضعفها در طول زمان گرایش به پایین آوردن بازدهی رژیم داشته و آن را در برابر تغییر در وضعیتها و مقاومتهای عمده ضربه‌پذیر می‌سازد. هر چیزی که رژیم تصمیم به اجرای آن میگیرد، الزاما کامل نمیشود.

در فصل اول اشاره کردیم که مقاومت نظامی در برابر دیکتاتوری به جای اینکه به نقطه ضعف آن ضربه بزند، نقطه قوت آن راه هدف میگیرد. با انتخاب رقابت در زمینه نیروهای نظامی، تدارک مهمات، تکنولوژی جنگ افزار و موارد مشابه، جنبشهای مقاومت خود را آشکارا در وضعیتی نامساعد قرار میدهند. دیکتاتوریها تقریباً در تمامی موارد امکان فراخوانی منابع بیشتری در این محدودهها را دارا هستند. خطرات اتکا به نیروهای بیگانهها برای کسب آزادی نیز قبلاً به صورت مختصر بررسی شده است.

در فصل دوم هم مشکلات اتکا به مذاکره را به عنوان راهی برای بیرون راندن دیکتاتورها بررسی کرده ایم. پس چه راهی باقی میماند که بتواند برتری آشکاری به مقاومت دموکراتیک بخشیده و در عین حال گرایش به تضعیف هرچه بیشتر نقاط ضعف دیکتاتوری داشته باشد؟ چه حرکت تکنیکی ای میتواند قدرت سیاسی ای که در فصل سوم از آن صحبت شد را نمایان کند؟ گزینه مناسب برای این پرسش، مبارزه طلبی سیاسی است.

مشخصات مبارزه طلبی سیاسی به قرار زیر است:

- مبارزه طلبی سیاسی نمیپذیرد که نتیجه مبارزه توسط راهکارهای مبارزاتی که توسط دیکتاتور انتخاب میشوند، تعیین گردد.
- مبارزه برای رژیم مشکل است.
- مبارزه طلبی سیاسی به گونه ای منحصر به فرد میتواند نقاط ضعف دیکتاتوری را بدتر کرده و منابع قدرت را از وی دریغ کند.
- مبارزه طلبی سیاسی میتواند حرکتی کاملاً پراکنده باشد ولی در عین حال بر روی یک موضوع خاص متمرکز باشد.
- مبارزه طلبی سیاسی موجب بروز خطا در قضاوت و عمل دیکتاتور میشود.
- مبارزه طلبی سیاسی میتواند به صورتی موثر مردم، گروههای اجتماعی و موسسات مختلف را به صورت یک کل واحد با هدف خاتمه دادن به سلطه وحشیانه عدهای معدودی بر آنها، بسیج نماید.
- مبارزه طلبی سیاسی میتواند باعث توزیع موثر قدرت در جامعه گردد که خود باعث محتمل تر شدن تاسیس و پابرجا ماندن یک جامعه دموکراتیک میشود.

طرزکار مبارزات غیرخشونت آمیز

مبارزه طلبی سیاسی نیز همانند نیروهای نظامی، میتواند برای رسیدن به اهداف مختلفی مورد استفاده قرار گیرد. این اهداف میتوانند در طیف گسترده ای از تلاش برای اجبار حریف به اتخاذ تصمیماتی خاص، ایجاد شرایطی به منظور حل مسالمت آمیز کشمکشها یا حتی متلاشی کردن کامل رژیم طبقه بندی گردند. به هر حال، مبارزه طلبی سیاسی با شیوههایی متفاوت از خشونت عمل میکند. هرچند هدف هر دوروش به جریان مبارزه است اما راههایی که هریک به کار میگیرند بسیار متفاوت است و نتایج متفاوتی را نیز به بار خواهند آورد. روشها و نتایج کشمکشهای خشونت آمیز را همه میدانیم. سلاحهای فیزیکی برای ترساندن، صدمه زدن، کشتن و ویران کردن استفاده میشوند. مبارزه غیرخشونت آمیز بسیار پیچیده تر از راههای مبتنی بر خشونت است و حاوی انواع بسیار متنوعی از مبارزه است. برخلاف مبارزات مبتنی بر خشونت، مبارزات غیرخشونت آمیز توسط جنگ افزارهای روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که توسط مردم و موسسات اجتماع به کار گرفته میشوند، میجنگد. این سلاحها با نامهای گوناگونی همچون اعتراضات، اعتصابات، عدم همکاریها، تحریمها، بی میلی ها و نیروهای مردمی شناخته شده اند. همانگونه که پیشتر ذکر شد، تمامی دولتها تنها تا زمانی میتوانند به حکومت خود ادامه دهند که نیروی مورد نیاز خود را توسط همکاری، اطاعت و فرمانبرداری مردم و موسسات اجتماع تامین نمایند. مبارزه طلبی سیاسی، برخلاف خشونت، شیوه ای کاملاً مناسب و منحصر به فرد برای جدا کردن این منابع قدرت از دولت است.

جنگ افزارهای غیرخشونت آمیز و انضباط

خطای معمول در مبارزه طلبی های سیاسی پیشین، که اکثراً بدون برنامه ریزی قبلی شکل گرفته بودند، این بود که تصور میشد میتوان با اتکا بر یک یا دوروش، مثل اعتصابات و تظاهرات عمومی، به نتیجه رسید. در حقیقت روشهای بسیاری وجود دارند که به استراتژیستهای مقاومت اجازه میدهند در مواقع لزوم مقاومت را متمرکز کرده یا پراکنده سازند.

در حدود دویست روش از اقدامات غیرخشونت آمیز شناخته شده و مطمئناً روشهای بسیار دیگری وجود دارند. این روشها تحت سه دسته اصلی طبقه بندی شده اند: اعتراض و ترغیب، عدم همکاری و تهاجم. روشهای اعتراض و ترغیب اکثراً تظاهرات نمادین هستند که شامل رژه ها، راهپیمایی ها و شب زنده داریها میشود (۵۴ روش).

عدم همکاری خود به سه زیر گروه تقسیم میشود. الف: عدم همکاری اجتماعی (۱۶ روش)، ب: عدم همکاری اقتصادی، شامل تحریمها (۲۶ روش) و اعتصابات (۲۳ روش) و ج: عدم همکاری سیاسی (۳۸ روش). تهاجم های غیرخوشونت آمیز نیز با راهکارهای روانی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ای همچون روزه، تصرف غیرخوشونت آمیز و دولتهای موازی (۴۱ روش) دسته آخر هستند. فهرستی از ۱۹۸ روش از این اقدامات به عنوان پیوست الف ضمیمه این کتاب است.

تعداد قابل توجهی از این روشها که با دقت انتخاب شده و به صورتی پایدار توسط مردم غیر نظامی در متن یک استراتژی هوشمندانه حاوی تاکتیکهای مناسب بکاربرده شوند هر حکومت نامشروعی را با مشکلاتی جدی مواجه خواهند کرد. این موضوع شامل تمامی حکومتهای دیکتاتوری نیز میگردد. در تضاد با راههای نظامی، روشهای غیرخوشونت آمیز میتوانند به صورت مستقیم بر اهداف مورد نظر متمرکز شوند. برای مثال با توجه به اینکه موضوع دیکتاتوری بحثی کاملاً سیاسی است، میتوان از شیوههای مبارزه غیرخوشونت آمیز سیاسی بهره جست. این مبارزات شامل سر باز زدن از پذیرش مشروعیت نظام و دیکتاتور و همچنین عدم همکاری با آنان میباشد. عدم همکاری همچنین میتواند تنها در مورد سیاستهایی خاص به اجرا درآید. گاهی به تعویق انداختن و طفره رفتن را میتوان در سکوت و حتی مخفیانه تجربه کرد در حالی که در مواقع دیگر عدم همکاری آشکار، تظاهرات مبارزه طلبانه عمومی و اعتصابات برای همه قابل مشاهده است. از طرف دیگر اگر دیکتاتوری در برابر فشار اقتصادی صدمه پذیر باشد یا اکثر شکایات مردمی از آن مربوط به مسائل اقتصادی باشد، آنگاه اقدام اقتصادی، مانند تحریمها و اعتصابات، ممکن است راههای مناسبی برای مبارزه باشند. تلاش دیکتاتور برای بهره برداری از سیستم اقتصادی ممکن است با اعتصابات عمومی محدود، کندکاری و امتناع از کمک (یا ناپدید شدن) متخصصین مورد نیاز روبرو شود.

بکارگیری گزینشی انواع مختلفی از اعتصابات میتواند در حوزههایی کلیدی همچون تولید، حمل و نقل، تامین مواد خام و توزیع کالاها اعمال شود. برخی از شیوههای مبارزههای غیرخوشونت آمیز نیازمند انجام اعمالی خارج از زندگی روزمره از سوی مردم هستند. همانند توزیع جزوات، گرداندن نشریات زیرزمینی، عملی کردن اعتصاب غذا کردن یا نشستن در خیابان. به غیر از موارد بسیار حاد اجرای این روشها ممکن است برای بعضی از مردم دشوار باشد.

مدارک تاریخی نشان میدهند که با وجود دور از انتظار نبودن صدمات مالی و جانی در مبارزات غیرخوشونت آمیز، سطح این صدمات بسیار پایین تر از صدمات احتمالی زد و خوردهای نظامی است. علاوه بر این، این نوع از مبارزه موجب چرخهای بی پایان از کشتار و وحشیگری نیز نخواهد شد. مبارزه غیرخوشونت آمیز هم محتاج کاهش (یا تحت کنترل درآوردن) ترس مردم از دولت و سرکوبیهای خوشونت آمیز آن است و هم خود به ایجاد آن گرایش دارد. رهایی از ترس (یا تحت کنترل درآوردن آن) عامل کلیدی در از بین بردن قدرت دیکتاتورها بر عامه مردم است.

شفافیت، پنهانکاری و استانداردهای بالا

ویراستاری، چاپ و پخش نشریات زیرزمینی، استفاده از ایستگاههای رادیویی غیر قانونی داخلی و کسب آگاهی درباره فعالیتهای دیکتاتور از موارد محدودی هستند که در آنها به سطح بالایی از پنهانکاری احتیاج است. ثابت نگاه داشتن استاندارد بالای رفتاری در اقدامات غیر خوشونت آمیز نیز در تمامی مراحل کشمکش بسیار مهم است. فاکتورهای همچون بی باکی و حفظ انضباط غیرخوشونت آمیز همیشه مورد نیازند. مهم است به یاد داشته باشیم که گاه به گاه گروههای بزرگ مردم برای ایجاد تغییرات خاص مورد احتیاج اند. مشارکت این تعداد از مردم را تنها در صورتی میتوان حفظ کرد که استانداردهای بالایی در جنبش رعایت شده باشد.

جایابی در روابط قدرت

استراتژیست ها باید به یاد داشته باشند که کشمکشی که از مبارزه طلبی سیاسی استفاده میکند به خاطر فعل و انفعالات و کنش و واکنشهای مداوم صورتی کاملاً متغیر دارد. هیچ چیز ساکن نیست. روابط قدرت، چه مطلق و چه نسبی، در موضع تغییرات سریع و پایدار هستند. این موضوع با مشارکت مردم مقاوم که بر عمل غیرخوشونت آمیز خود ایستادگی میکنند حاصل میشود.

علاوه بر این، گروه غیرخوشونت آمیز، از طریق اقدامات خود میتواند نتایجی بسیار عمیق تر از تاثیرات عملیات نظامی در جهت تضعیف یا تقویت گروه رقیب ایجاد کند. برای مثال مقاومت غیرخوشونت آمیز بی باک و منضبط در مواجهه با وحشیگریهای دیکتاتور ممکن است احساس ناراحتی، بی میلی، عدم اطمینان و در موارد حادتر حتی شورش را در بین سربازان دیکتاتور و مردم غیر نظامی موجب شود. این مقاومت احتمالاً باعث زیاده تر شدن میزان محکومیت های بین المللی حکومت دیکتاتور نیز خواهد شد. به علاوه، استفاده مستمر، منضبط و ماهرانه از مبارزه طلبی سیاسی ممکن است باعث مشارکت هرچه بیشتر مردمی شود که در حالت عادی از دیکتاتور حمایتی ضمنی نموده یا در بهترین حالت بی طرف باقی میمانند.

چهار مکانیزم تغییر مبارزه غیرخوشونت آمیز از چهار طریق باعث ایجاد تغییر میشود. اولین مکانیزم کمتر محتمل است، هرچند که در مواردی نیز عملاً اتفاق افتاده است. اعضای گروه رقیب با دیدن رنجهایی که به خاطر سرکوبی ها بر مقاومت کنندگان بی باک و به دور از خوشونت تحمیل

میشود از نظر احساسی تحریک میشوند یا به این نتیجه عقلانی میرسند که مقاصد مقاومت کنندگان عادلانه است و به همین دلیل اهداف آنان را میپذیرند. این مکانیزم، تغییر کیش نامیده میشود. اگرچه مواردی از تغییر کیش در اقدامات غیرخوشونت‌آمیز پیش آمده است، اما این موارد اندک بوده، در بیشتر کشمکشها یا اصولاً اتفاق نمیافتند یا لااقل در مقیاسی گسترده به وجود نمی‌آیند. موردی که بیشتر پیش می‌آید این است که مبارزه غیرخوشونت‌آمیز با تغییر وضعیت مبارزه و جامعه به نوعی عمل میکند که حریف نمیتواند به سادگی به هرکاری که میخواهد دست بزند. همین تغییر است که سه مکانیزم بعدی را به وجود می‌آورد: سازش، اجبار غیرخوشونت‌آمیز و تجزیه. اینکه کدام مورد اتفاق بیفتد بستگی به میزان تغییر در وضعیت روابط نسبی و مطلق قدرت دارد.

نتایج دموکراتیک کننده مبارزه طلبی سیاسی

در تضاد با پیامدهای متمرکز کننده خشونت، استفاده از تکنیکهای مبارزه غیرخوشونت‌آمیز باعث میشود تا جامعه سیاسی از چندین طریق دموکراتیزه شود. بخشی از نتایج دموکراتیک کننده، سلبی است. به این معنا که در تضاد با راههای نظامی، این تکنیک باعث ایجاد نیرویی سرکوبگر و تحت فرمان یک الیت نمیشود تا بتوان از آن برای تاسیس یا ادامه حیات یک دیکتاتوری جدید استفاده کرد. رهبران جنبشهای مبارزه طلب سیاسی میتوانند بر روی پیروان خود تاثیر گذاشته یا حتی فشارهایی اعمال کنند، ولی توان زندانی کردن یا اعدام آدمها، در صورت مخالفت یا انتخاب رهبری جدید، را ندارند. بخش دوم از تاثیرات دموکراتیک کننده، نتایج ایجابی هستند. به این معنا که مبارزه غیرخوشونت‌آمیز راههای مقاومتی را به مردم نشان میدهد که از طریق آن بتوانند به آزادی دست یافته و در برابر دیکتاتورهای فعلی یا افراد علاقمند به دیکتاتور شدن از آن محافظت نمایند.

در اینجا به برخی از تاثیرات دموکراتیک کننده ایجابی که در مبارزات غیرخوشونت‌آمیز وجود دارد، اشاره شده است:

- تجربه به کارگیری مبارزه غیرخوشونت‌آمیز باعث میشود که مردم در مبارزه با تهدیدات و سرکوبیهای خوشونت‌آمیز رژیم اعتماد به نفس بیشتری به دست بیاورند.
- مبارزه غیرخوشونت‌آمیز راههایی برای عدم همکاری و مبارزه طلبی به مردم نشان میدهد که از طریق آن خواهند توانست در برابر هرگونه کنترل غیردموکراتیک از طرف هر گروه دیکتاتورمنش مقاومت نمایند.
- در مواجهه با کنترلهای سرکوبگرانه میتوان از مبارزات غیرخوشونت‌آمیز برای پافشاری بر دفاع از آزادیهای دموکراتیک، همانند آزادی بیان، آزادی مطبوعات، سازمانهای مستقل و اجتماعات آزاد استفاده کرد.
- همانگونه که قبلاً ذکر شد، مبارزه غیرخوشونت‌آمیز در ابقاء، تجدید حیات و تقویت گروههای مستقل و موسسات اجتماعی سهمی مهم دارد. این گروهها و موسسات به دلیل توانایی شان در بسیج نیروهای مردمی و امکان محدود کردن توان موثر کسانی که به دیکتاتور شدن علاقمندند، بسیار برای دموکراسی ضروری اند هستند.
- مبارزه غیرخوشونت‌آمیز راههایی را ارائه میدهد که مردم از طریق آن میتوانند قدرتش را علیه پلیس سرکوبگر و اقدامات نظامی حکومتی دیکتاتوری بکار اندازند.
- مبارزه غیرخوشونت‌آمیز روشهایی را ارائه میدهد که از طریق آن مردم و موسسات مستقل میتوانند با اهداف دموکراتیک [دسترسی به] منابع قدرت را برای الیت حاکم محدود کرده، یا آن را منفصل نمایند و از این طریق ظرفیت این گروه برای ادامه سلطه اش را تهدید نمایند.

ضرورت برنامه‌ریزی استراتژیک

گاهی فقدان برنامه‌ریزی از سوی دموکراتها تصمیمات بسیار مهم را به شانس واگذار کرده است؛ در اینگونه مواقع نتایج مصیبت‌بار بوده‌اند. حتی هنگامی که حکومت ستمگر به زیر کشیده شده است، فقدان برنامه‌ریزی درباره چگونگی گذر به یک سیستم دموکراتیک موجبات بوجود آمدن یک دیکتاتوری جدید را فراهم نموده است.

برنامه‌ریزی واقع‌بینانه

بدون شک در آینده، اقدامات مردمی برنامه‌ریزی نشده نقشی مهم در خیزش علیه دیکتاتوری بازی خواهند کرد. ولیکن امروزه امکان محاسبه موثرترین شیوه‌ها برای سرنگون کردن دیکتاتورها، تشخیص وضعیت سیاسی و خلق و خوی ملی مناسب و گزینش نحوه شروع سلسله مبارزات موجود است. در این شرایط تفکر بسیار دقیق بر مبنای تشخیص واقع‌بینانه وضعیت و توانایی‌های توده مردم در انتخاب موثرترین شیوه‌ها برای رسیدن به آزادی مورد احتیاج است.

«برنامه‌ریزی استراتژیک» در اینجا به معنای محاسبه روندی از اقدامات است که احتمال رسیدن از وضعیت فعلی به وضعیت دلخواه در آینده را بالا میبرد. در مورد بحث ما، این یعنی رسیدن از دیکتاتوری به سیستم دموکراتیک آتی. برنامه‌ریزی به منظور دستیابی به این هدف معمولاً شامل مجموعه فزاینده‌ای از سلسله عملیات و دیگر اقدامات سازمان یافته‌ای خواهد بود که برای قدرت بخشیدن به جامعه و مردم تحت ستم و تضعیف دیکتاتوری طراحی شده است. توجه کنید که هدف فقط از بین بردن دیکتاتوری فعلی نیست بلکه جایگزینی آن با سیستمی دموکراتیک است. استراتژی بزرگی که هدفش را انحصاراً به نابود کردن دیکتاتوری فعلی محدود میکند ریسک بزرگی برای به وجود آمدن حاکم مستبد دیگری را میپذیرد.

موانع برنامه‌ریزی

بعضی از مدافعین آزادی در مناطق گوناگون جهان، تمامی توان خود را برای حل مساله چگونگی دستیابی به آزادی به کار نمیگیرند. این مدافعین به ندرت به اهمیت برنامه‌ریزی استراتژیک دقیق، پیش از اقدام به عمل واقفند. در نتیجه تقریباً هیچگاه برنامه‌ریزی استراتژیک انجام نمیگیرد. چرا مردمی که آرزوی کسب آزادی سیاسی برای مردم خود را دارند تا به این حد کم طرح استراتژیک جامعی برای رسیدن به این هدف آماده میکنند؟ متأسفانه، تقریباً اکثر افراد حاضر در گروه‌های دموکراتیک مخالف، به لزوم برنامه‌ریزی استراتژیک واقف نیستند یا به آن عادت ندارند یا برای تفکر استراتژیک تربیت نشده‌اند. این وظیفه‌ای دشوار است. با حملات پیاپی دیکتاتوری و مسوولیت‌های ضروری وقتگیر، رهبران مقاومت معمولاً امنیت و فرصتی برای توسعه مهارت‌های تفکر استراتژیک خود ندارند.

چهار اصطلاح مهم در برنامه‌ریزی استراتژیک

برای اینکه بتوانیم به صورت استراتژیک فکر کنیم، روشن کردن در معنای چهار اصطلاح پایه‌ای مهم است. استراتژی بزرگ مفهومی است که در معنای هماهنگ و هم‌راستا کردن استفاده از تمامی منابع موجود (اقتصادی، انسانی، اخلاقی، سیاسی، تشکیلاتی و غیره) توسط گروهی که در تلاش برای رسیدن به اهداف خود است، به کار گرفته میشود. استراتژی بزرگ با متمرکز نمودن توجه خود بر روی اهداف گروه و منابع حاضر در کشمکش، درباره به کارگیری بهترین روش برای مبارزه (از جمله جنگهای نظامی مرسوم یا مبارزه غیرخشونت‌آمیز)، تصمیم میگیرد. در برنامه‌ریزی استراتژی بزرگ رهبران مقاومت باید فشارها و تأثیراتی که موجب شکست دشمن میشود را ارزیابی کرده و برای آنها برنامه‌ریزی نمایند. علاوه بر این، استراتژی بزرگ شامل تصمیماتی درباره شرایط مناسب و زمانبندی‌ای خواهد بود که در آنها مقاومت‌های ابتدایی شروع شده و ادامه خواهند یافت.

استراتژی بزرگ چارچوب اساسی برای انتخاب استراتژیهای محدودتر به منظور هدایت مبارزه را فراهم میکند. استراتژی بزرگ در عین حال نحوه تخصیص وظایف عام یک گروه خاص و شیوه توزیع منابع میان آنها به منظور استفاده در مبارزه را مشخص میکند. استراتژی یافتن بهترین روش دستیابی به هدفی مشخص در مبارزه است که در قلمرو استراتژی بزرگ انتخاب شده، عمل میکند. استراتژی، هم با اینکه چه وقت و چگونه بجنگیم مرتبط است و هم با چگونگی مبارزه به منظور رسیدن به حداکثر بهره‌وری.

استراتژی با مفهومی که در ذهن هنرمند است مقایسه میشود، در حالی که برنامه استراتژیک نقشه طراحی شده توسط یک مهندس معمار است. استراتژی همچنین ممکن است شامل تلاشهایی برای توسعه موقعیتی استراتژیک باشد که تحت آن رقیب بتواند شکست قطعی خود را در صورت

دست زدن به مبارزه علنی پیشبینی کند و لذا بدون مبارزه علنی، تسلیم شوند. در غیر اینصورت، وضعیت استراتژیک پیروزی مبارزین را قطعی خواهد کرد. استراتژی همچنین شامل چگونگی اقدام برای استفاده مطلوب از پیروزی در صورت محقق شدن آن نیز هست.

کاربست برنامه استراتژیک در مسیر مبارزه، ایده‌ای اساسی است درباره اینکه مبارزات چگونه باید توسعه یابند و اجزای جداگانه آنها چگونه باید با یکدیگر تطبیق شوند تا مشارکتی سودمند برای رسیدن به اهداف مورد نظر فراهم شود. این موضوع شامل آرایش ماهرانه گروه‌های عمل‌کننده برای عملیات کوچکتر هم میشود. برنامه‌ریزی برای یک استراتژی هوشمندانه از ملزومات کسب پیروزی در تکنیک مبارزه انتخاب شده است. تکنیکهای مختلف، ملزومات متفاوتی هم خواهند داشتند. مطمئناً برآورده کردن «ملزومات» برای اطمینان از پیروزی کافی نیست. احتمالاً فاکتورهایی اضافی هم مورد نیاز خواهند بود. برای طراحی استراتژیها، دموکراتها باید اهداف خود را به صورت واضح تعریف کرده و درباره چگونگی اندازه‌گیری میزان بهره‌وری تلاشها برای رسیدن به هدف تصمیم بگیرند. تعریف و تجزیه و تحلیل به طراحان استراتژی اجازه میدهد تا با دقت ملزومات مورد نیاز برای تامین اهداف انتخاب شده را تشخیص دهند. نیاز به وضوح و تعریف با نیاز به برنامه‌ریزی تاکتیکی برابری میکند.

پس تاکتیک به سلسله‌ای محدود از اقدامات مرتبط است که درون یک استراتژی با یکدیگر منطبق شده‌اند، درست همانگونه که استراتژیها درون یک استراتژی بزرگ با یکدیگر منطبق میشوند. تاکتیکها همیشه با مبارزه مرتبط هستند در حالی که استراتژیها حاوی ملاحظات وسیعتری میشوند. یک تاکتیک خاص تنها به عنوان بخشی از استراتژی کلی نبرد یا سلسله عملیات قابل درک است. تاکتیکها در طول دوره زمانی کوتاهی نسبت به استراتژیها به کار گرفته میشوند، یا در محدودهای کوچکتر (از نظر جغرافیایی، سازمانی و غیره)، یا با مشارکت مردمی کمتر، یا به منظور دستیابی به اهداف محدودتر. در اقدام غیرخوشونت‌آمیز عمده یا جزئی بودن هدف میتواند تا حدی مشخص‌کننده تمایز میان هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک باشد.

درس اصلی این بحث این است که برنامه‌ریزی دقیق استراتژیک برای کسب آزادی از چنگال دیکتاتوری، محتاج بکارگیری قوه ادراک فرد است. خطا در برنامه‌ریزی هوشمندانه، میتواند به وقوع فاجعه کمک کند در حالی که استفاده موثر از توانایی‌های عقلانی میتواند مسیری استراتژیک را طراحی نماید که با استفاده از قوه قضاوت سلیم منابع موجود را به منظور حرکت دادن جامعه به سمت آزادی و دموکراسی بکارگیرد.

برنامه‌ریزی استراتژی

تمامی برنامه‌ریزیهای استراتژیک احتیاج به این دارند که طراحان مقاومت درکی ژرف از کل وضعیت کشمکش داشته باشند که این امر شامل توجه به عوامل فیزیکی، تاریخی، دولتی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، روانشناسی، اقتصادی و بین‌المللی میشود. استراتژیها تنها میتوانند در بستر هر مبارزه خاص و با توجه به پیشینه آن توسعه یابند. رهبران دموکراتیک و برنامه‌ریزان استراتژیک میخواهند تا اهداف و اهمیت انگیزه‌ها را بر اساس اولیت آنها ارزیابی کنند.

آیا اهداف، ارزش یک مبارزه بزرگ را دارند، و چرا؟ تعیین هدف حقیقی مبارزه بسیار مهم است. ما اینجا در این باره صحبت کرده ایم که برانداختن دیکتاتوری یا برکناری دیکتاتور فعلی کافی نیست. هدف این مبارزات باید تاسیس جامعه‌ای آزاد با سیستم حکومتی دموکراتیک باشد. روشن شدن این نکته بر توسعه استراتژی بزرگ و استراتژیهای خاصی که پیامد آن هستند تاثیر میگذارد.

به طور خاص، استراتژیست‌ها نیاز خواهند داشت تا به سوالات اساسی زیادی پاسخ دهند، از جمله:

- موانع اصلی دستیابی به آزادی چه هستند؟
- چه عواملی دستیابی به آزادی را تسهیل میکنند؟
- قدرت اصلی دیکتاتوری در چیست؟
- نقاط مختلف ضعف دیکتاتوری در چیست؟
- منابع قدرت دیکتاتوری تا چه حد آسیب پذیرند؟
- قدرتهای نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند؟
- ضعفهای نیروهای دموکراتیک و عامه مردم چه چیزهایی هستند و چگونه میتوان آنها را اصلاح کرد؟
- وضعیت نیروهای سوم، آنهایی که هنوز وارد کشمکش نشده اند ولی به یکی از دو طرف کمک میکنند یا امکان دارد کمک کنند، چگونه است؟

انتخاب روش

در سطح استراتژی بزرگ، برنامه‌ریزان احتیاج دارند تا روش اصلی مبارزهای که قرار است در کشمکشهای آتی به کار گرفته شود را مشخص کنند. شایستگیها و محدودیتهای هر یک از تکنیکهای مختلف مبارزاتی همچون جنگ نظامی سنتی، جنگ چریکی، مبارزه‌طلبی سیاسی و غیره باید ارزیابی شوند. برای این انتخاب، استراتژیستها احتیاج دارند تا اینگونه سوالات را در نظر بگیرند: آیا نوع مبارزه انتخاب شده در توان دموکراتها هست؟ آیا روش مبارزاتی انتخاب شده امکان بسیج قدرت مردم تحت ستم را دارد؟ آیا این تکنیک نقاط ضعف دیکتاتور را هدف میگیرد، یا به نقاط قوت آن حمله میبرد؟ آیا این روش به دموکراتها کمک میکند تا به خود متکی باشند یا آنها را به گروههای سوم یا حمایتگران خارجی وابسته خواهد کرد؟ پیشینه روش انتخاب شده در به پایین کشیدن دیکتاتورها چیست؟ آیا این روش صدمات و خرابیهایی که در اثر کشمکشهای آتی به وجود خواهند آمد را بیشتر میکند یا کمتر؟ اگر فرض کنیم در خاتمه بخشیدن به دیکتاتوری موفق شویم، روش انتخاب شده چه تاثیری بر نوع حکومتی که از کشمکش برمیخیزد، خواهد داشت؟ گونه‌هایی از اقدامات که نامناسب تشخیص داده شوند باید در توسعه استراتژی بزرگ دور نگاه داشته شوند.

برنامه‌ریزی برای دموکراسی

باید به خاطر داشت که هدف استراتژی بزرگ در مقابله با دیکتاتوری تنها به زیر کشیدن دیکتاتور نیست بلکه هدف اصلی به کار گماشتن سیستمی دموکراتیک و ناممکن کردن برخاستن دیکتاتورهای جدید است. برای رسیدن به این اهداف، روش انتخاب شده برای مبارزه باید در ایجاد تغییر در توزیع قدرت موثر در جامعه مشارکت کند. تحت حکومت دیکتاتوری، مردم و نهادهای مدنی بسیار ضعیف بوده‌اند و دولت قدرتمند بوده است. بدون ایجاد تغییر در این عدم توازن، گروهی جدید از حاکمان، اگر بخواهند، میتوانند به دیکتاتورمآبی قبلی‌ها باشند. پس یک «انقلاب قصری» یا کودتا خوشایند نیست.

کمک خارجی

به عنوان بخشی از آماده سازی استراتژی بزرگ، مهم است که نقش مقاومتگران داخلی و همچنین فشارهای خارجی در فروپاشاندن Palace Revolution در اصطلاح سیاسی به معنای تغییر قدرت از طریق به کار گیری نقشه‌ای حساب شده از سوی نیروهای درون دایره قدرت است.

دیکتاتوری ارزیابی و تعیین شود. در این تحلیل استدلال کردیم که قوای اصلی مبارزه باید از داخل خود کشور برخیزد. این مبارزه داخلی است که مساعدت بین‌المللی را تا درجه‌ای تحریک میکند که به میدان بیاید. به عنوان کمکی ملایمتر، تلاشها میتوانند برای بسیج افکار عمومی جهان علیه دیکتاتوری، موافق با بشردوستی، اخلاق و اصول مذهبی به کار گرفته شوند. تلاشها میتوانند به منظور دستیابی به جرمه‌های دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی توسط دولت‌ها و موسسات بین‌المللی علیه دیکتاتوری جهت‌گیری شوند.

این موارد میتوانند در شکلهای تحریم اقتصادی و نظامی، کاهش سطح به رسمیت شناختن دیپلماتیک یا قطع روابط دیپلماتیک، ممنوعیت همکاریهای اقتصادی و منع سرمایه‌گذاری در کشور دیکتاتوری، اخراج دولت دیکتاتوری از سازمانهای مختلف بین‌المللی و بدنه سازمان ملل باشد. علاوه بر این، کمکهای بین‌المللی، همانند تهیه کمکهای اقتصادی و ارتباطی، میتوانند مستقیماً در اختیار نیروهای دموکرات قرار داده شوند.

تنظیم استراتژی بزرگ

پس از ارزیابی وضعیت، انتخاب روش و مشخص نمودن نقش کمکهای خارجی، برنامه‌ریزان استراتژی بزرگ باید طرح کلی‌ای از بهترین روندی که مبارزه میتواند هدایت شود را تهیه کنند. این طرح گسترده باید از حال تا آینده فرآیند کسب آزادی و موسسات سیستم دموکراتیک را شامل شود. در تنظیم استراتژی بزرگ برنامه‌ریزان احتیاج دارند تا از خود سوالات گوناگونی بپرسند. سوالات زیر انواع ملاحظاتی که در تعبیه یک استراتژی بزرگ، برای مبارزه‌طلبی سیاسی، مورد احتیاجاندا (به شیوه‌ای مشخص تر از گذشته) مطرح میکنند: جامع‌ترین تصویر کلی از اینکه دیکتاتوری چگونه میتواند خاتمه یابد و دموکراسی جایگزین آن شود چیست؟ مبارزه دراز مدت چگونه میتواند به بهترین وجه آغاز شود؟ مردم تحت ستم چگونه میتوانند اعتماد به نفس و قدرت کافی برای اقدام به مبارزه علیه دیکتاتوری، فعلاً در حدی محدود، به دست بیاورند؟ ظرفیت به کارگیری عدم همکاری و مبارزه‌طلبی در مردم چگونه باید با گذشت زمان و تجربه افزایش یابد؟

به منظور بازیافتن کنترل دموکراتیک بر جامعه و محدود کردن دیکتاتوری هدف مجموعه‌ای محدود از مبارزات چه چیزهایی میتواند باشد؟ آیا موسسات مستقلی وجود دارند که از دیکتاتوری جان سالم به در برده و امکان استفاده از آنان برای برقراری آزادی وجود داشته باشد؟ کدام موسسات جامعه میتوانند بر کنترل‌های دیکتاتور غالب شوند، یا کدام موسسات باید دوباره به دست دموکراتها به منظور پاسخ‌دهی به نیازهای آنان و تاسیس جو دموکراسی، حتی در صورت ادامه دیکتاتوری، ایجاد شوند؟ قدرت تشکیلاتی چگونه میتواند در مقاومت توسعه یابد؟ مشارکت کنندگان چگونه میتوانند آموزش ببینند؟ چه منابعی (مالی، تجهیزات و غیره) در مبارزه لازم خواهند بود؟ چه نوع نمادهایی میتوانند به موثرترین روش توده‌ها را بسیج کنند؟

هنگامی که يك برنامه استراتژیک برای به پایین کشیدن دیکتاتوری و تاسیس سیستمی دموکراتیک طرح ریزی شد، برای طرفداران دموکراسی مهم است که بر اجرای آن پافشاری کنند. تنها در شرایطی بسیار نادر مبارزه میتواند راه خود را از استراتژی بزرگ ابتدایی جدا کند. برنامه‌ریزان تنها هنگامی که شواهد فراوانی وجود داشته باشد که استراتژی بزرگ انتخاب شده اشتباه بوده، یا هنگامی که شرایط مبارزه به صورت پایه‌ای تغییر کرده باشند، ممکن است احتیاج به تغییر استراتژی بزرگ داشته باشند. حتی آنگاه نیز، این عمل باید تنها پس از اینکه ارزیابی‌ای دوباره انجام گرفت و طرح استراتژی بزرگ جدیدی توسعه یافت و پذیرفته شد، انجام شود.

برنامه ریزی استراتژی مبارزه

هرچقدر هم که استراتژی بزرگی که برای پایان دادن به دیکتاتوری و تاسیس دموکراسی توسعه یافته، هوشمندانه و امیدبخش باشد، یک استراتژی بزرگ به خودی خود انجام نمیشود. استراتژیهای خاص باید برای رهبری يك رشته عملیات مبارزه‌طلبانه با هدف به تحلیل بردن قدرت دیکتاتور توسعه یابند. این استراتژیها، به ترتیب، محدوده‌ای از فعالیتهای تاکتیکی که هدفشان وارد کردن ضربه‌های کاری به دیکتاتور است را با یکدیگر همسو میکنند. تاکتیکها و روشهای خاص اقدام باید با دقت انتخاب شوند تا بتوانند در دستیابی به هدفهای خاص هر استراتژی مشارکت داشته باشند. بحث در اینجا تنها در سطح استراتژی تمرکز مییابد. استراتژیست‌هایی که برنامه‌ریزی سلسله مبارزات بزرگ را انجام میدهند، همانند آنهایی که استراتژی بزرگ را برنامه‌ریزی کرده‌اند، احتیاج به درکی کامل از طبیعت و شیوه‌های عمل تکنیک مبارزاتی انتخاب شده دارند. درست همانگونه که فرماندهان نظامی باید ساختارها، تاکتیکها، فن لشکرکشی، تدارک جنگ‌افزار، تأثیرات جغرافیایی و موارد مشابه را برای طراحی استراتژی نظامی درک کنند، برنامه‌ریزان مبارزه‌طلبی سیاسی نیز باید از طبیعت و اصول استراتژیک مبارزه غیرخشونت‌آمیز درکی کامل داشته باشند. هرچند که حتی با داشتن دانش درباره مبارزه غیرخشونت‌آمیز، دقت به توصیه‌های این کتاب و پاسخ به پرسشهای مطرح شده، استراتژیها به خودی خود به وجود نمی‌آیند. تنظیم استراتژیهای مبارزاتی نیاز به قوه ابتکار پرورش یافته دارد.

در برنامه‌ریزی استراتژی برای يك رشته مبارزات بخصوص و برای توسعه درازمدت‌تر مبارزه آزادی‌بخش، استراتژیست‌های مبارزه‌طلبی سیاسی باید درباره احتیاج دارند تا به مسائل و مشکلات بسیاری فکر کنند. از جمله :

- تعیین اهداف خاص از يك رشته مبارزات و سهم آنها در پیشبرد استراتژی بزرگ
- توجه به روشهای خاص، یا سلاحهای سیاسی ای که میتوانند به بهترین وجه برای پیشبرد استراتژی انتخاب شده استفاده شوند. درون هر نقشه کلی برای يك رشته مبارزات خاص، لازم است تا تشخیص دهیم که چه نقشه‌های کوچکتر و تاکتیکی و چه روشهای اقدامی باید برای وارد کردن فشار و محدود نمودن منابع قدرت دیکتاتور استفاده شوند. باید به یاد داشته باشیم که رسیدن به اهداف بزرگ نتیجه انتخاب دقیق و پیمودن گامهای کوچک است.
- تعیین اینکه آیا مسائل اقتصادی باید با مبارزه سیاسی مرتبط باشند و اگر آری، چگونه؟ اگر مسائل اقتصادی در مبارزه مهم هستند، باید در این فکر بود که نارضایتی های اقتصادی پس از پایان دیکتاتوری اصلاح شوند. در غیر اینصورت، اگر راه‌حلهایی سریع در دوره گذار به دموکراسی آماده نباشند، نارضایتی‌ها و بی میلی‌ها شروع خواهند شد. اینگونه نارضایتی‌ها میتوانند ظهور دوباره نیروهای دیکتاتوری، که وعده پایان مشکلات را میدهند، تسهیل کنند.
- پیشاپیش مشخص کردن اینکه چه نوع رهبری و چه نوع سیستم ارتباطی بهترین کارکرد را برای شروع مبارزه دارد. کدام روشهای تصمیمگیری و برقراری ارتباط در طول دوران مبارزه، برای راهنمایی دائم مقاومتگران و مردم موجود خواهند بود؟
- منعکس کردن اخبار مقاومت به مردم، نیروهای دیکتاتور و رسانه های بین‌المللی. ادعاها و گزارشها همیشه باید کاملاً واقعی باشند. بزرگنمایی و ادعاهای بی اساس، اعتبار مقاومتگران را کاهش خواهد داد.
- برنامه‌هایی برای اقدامات خودکفا و سودمند اجتماعی، آموزشی، اقتصادی و سیاسی به منظور پاسخگویی به نیازهای مردم در طول مبارزه. این طرحها حتی میتوانند توسط افرادی که مستقیماً در اقدامات مقاومتگران شرکت ندارند نیز رهبری شوند.
- تعیین اینکه چه نوع کمک خارجی برای حمایت از يك رشته اقدامات بخصوص یا کل مبارزه آزادبخش مورد انتظار است. کمک خارجی چگونه میتواند به بهترین وجه بسیج شده و استفاده شود بدون اینکه مبارزه داخلی به عامل خارجی خاصی وابسته شود؟ باید به این نکته توجه کرد که کدام گروههای خارجی برای کمک مناسبتر و شایسته‌تر هستند، مثلاً سازمانهای غیردولتی (جنبشهای اجتماعی، گروههای دینی یا سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و غیره)، دولتها، و یا سازمان ملل و بخشهای مختلف آن.

گسترش اندیشه عدم همکاری

برای مبارزه طلبی موفق علیه دیکتاتوری، ضروری است که مردم اندیشه عدم همکاری را کاملاً درک کنند. اگر تعداد کافی از زیردستان با وجود سرکوبها به مدت کافی از ادامه همکاری با دیکتاتور سر باز زنند، سیستم ستمگر ضعیف شده، در نهایت فرو خواهد پاشید.

سرکوب و اقدام متقابل

طراحان استراتژیک باید واکنشها و سرکوبها و بخصوص آستانه خشونت دیکتاتور در مقابل مقاومت کنندگان دموکرات را ارزیابی کنند. لازم است تصمیم‌گیری شود که چگونه باید ایستادگی کرد، عمل متقابل انجام داد یا از سرکوبی‌های تشدید شونده بدون تسلیم شدن، اجتناب کرد. از نظر تاکتیکی در مواقع خاص، هشدارهای مناسب درباره سرکوبیهای مورد انتظار باید به مردم و مقاومتگران داده شود تا آنها از ریسک مشارکت خود آگاه باشند. اگر احتمال سرکوبی شدید وجود داشته باشد، امکانات پزشکی برای ارائه خدمات به مصدومین باید آماده باشد.

کاربرد مبارزه طلبی سیاسی

در وضعیتهایی که مردم احساس بیقدرتی و ترس میکنند، مهم است که اولین اقدامات برای مردم کم خطر بوده و در آنها حس اعتماد به وجود آورد. این نوع اقدامات - مثل پوشیدن لباس به طریقه ای غیر عادی - میتوانند مخالفتی عمومی را به نمایش بگذارند و فرصتی برای مردم فراهم کنند تا به صورتی معنی دار در اقدامات مخالفت جویانه شرکت نمایند. در موارد دیگر موضوعی غیر سیاسی و نسبتاً کوچک و سطحی (مانند تامین يك منبع آب مطمئن) میتواند در مرکز توجه اقدامات گروهی قرار گیرد. استراتژیستها باید موضوعی را انتخاب کنند که ارزش آن برای همه شناخته شده بوده و در نتیجه عدم پذیرش آن مشکل باشد.

موفقیت در این رشته مبارزات کوچک علاوه بر اینکه مشکلی کوچک را حل میکند، مردم را نیز نسبت به دارا بودن قدرتی بالقوه متقاعد میسازد. هدف بیشتر استراتژیهای يك رشته مبارزات در يك کشمکش دراز مدت، نباید سرنگونی آبی و کامل دیکتاتوری باشد، بلکه به جای آن، این استراتژیها باید در پی کسب اهداف محدود باشند. همینطور تمام رشته مبارزات هم نیازی به مشارکت تمامی بخشهای جامعه ندارند.

مقاومت گزینشی

در مرحله های اولیه مبارزه، رشته های مستقلی از مبارزات با اهداف خاص میتوانند بسیار مفید باشند. اینچنین مبارزات گزینشی ای باید یکی پس از دیگری اجرا شوند. گهگاه هم دو یا سه مورد از آنها ممکن است به صورت همزمان اجرا شوند. در برنامه ریزی استراتژی برای مقاومت گزینشی مهم است که موضوعات خاص و محدود یا مشکلاتی که به صورتی عام ستمگری دیکتاتور را نشان میدهند، مشخص شوند. اینگونه موضوعات میتوانند اهداف مناسبی برای هدایت رشته ای از مبارزات باشند که از طریق آنها میتوان به اهداف استراتژیک میانه در داخل يك استراتژی کلی دست یافت.

این اهداف استراتژیک میانه باید توسط ظرفیت قدرت فعلی نیروهای دموکرات قابل دستیابی باشند. این مساله دستیابی به يك دنباله از موفقیتها را تضمین میکند که برای روحیه مردم مفید بوده و همچنین باعث تغییر موثر و افزایش یابنده روابط قدرت در مبارزه دراز مدت میشود. استراتژیهای مقاومتی گزینشی باید در ابتدا بر روی مسائل خاص اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی متمرکز شوند. آنها میتوانند با هدف خارج کردن بخشی از جامعه و سیستم سیاسی از زیر کنترل دیکتاتور، یا برای بازپس گیری کنترل بخشهایی که اکنون توسط دیکتاتور کنترل میشوند، یا نهایتاً به منظور نفی سلطه دیکتاتور بر يك محدوده انتخاب شوند. همانگونه که قبلاً گفته شده، اگر ممکن باشد رشته مبارزات مربوط به يك مقاومت گزینشی باید به يك یا چند نقطه ضعف دیکتاتور حمله کنند. به این وسیله دموکراتها قادر خواهند بود تا با ظرفیت قدرت موجود خود، کارآترین ضربه را وارد کنند. استراتژیستها سریعاً نیاز خواهند داشت تا لااقل استراتژی اولین رشته مبارزات را برنامه ریزی کنند. اما اهداف محدود آن باید شامل چه چیزهایی باشد؟ این رشته مبارزه چگونه میتواند به ایفای استراتژی بزرگ انتخاب شده کمک کند؟ اگر امکان داشته باشد، هوشمندانه است که لااقل، خطوط کلی استراتژی مربوط به رشته عملیات دوم و سوم نیز تنظیم شوند. همه این استراتژیها باید به پیشبرد استراتژی بزرگ انتخاب شده کمک کرده و در محدوده خطوط کلی آن عمل نمایند.

مبارزه نمادین

در هنگام شروع يك رشته مبارزه به منظور ضعیف کردن دیکتاتوری، احتمالاً در ابتدا میدان عمل اقدامات سیاسی محدود خواهد بود. این اقدامات باید با هدف سنجش و تاثیرگذاری بر حال و هوای مردم و آماده کردن آنان برای پیگیری مبارزه از طریق عدم همکاری و مبارزه طلبی سیاسی طراحی شوند. نخستین اقدام احتمالاً باید نوعی اعتراض یا اقدام نمادین محدود یا موقتی باشد. اگر تعداد افرادی که علاقمند به اقدام هستند کم است، آنگاه نخستین اقدام میتواند، برای مثال، شامل گذاشتن گل در محلی باشد که اهمیتی نمادین دارد. از طرف دیگر، اگر تعداد کسانی که خواهان شرکت در اقدام هستند بسیار زیاد است، آنگاه پنج دقیقه توقف کامل و عدم انجام هرگونه حرکتی یا چند دقیقه سکوت میتواند به کار گرفته شود. در وضعیتهای دیگر، اشخاص معدودی میتوانند به اعتصاب غذا، شب زنده داری در محلی که اهمیت نمادین دارد، تحریم کوتاه کلاسها، یا تحصن در محلی مهم دست بزنند. تحت يك حکومت دیکتاتوری، این اقدامات که جنبه تهاجمی تری دارند احتمالاً با سرکوبی خشنی مواجه خواهند شد.

اقدامات نمادین خاص، مانند اشغال فیزیکی محوطه روبروی قصر دیکتاتور یا اشغال دفاتر مرکزی پلیس سیاسی ممکن است دارای خطر زیادی باشد و به همین دلیل برای شروع رشته مبارزات توصیه نمیشوند.

در طول يك رشته مبارزه گزینشی، بار مبارزه در هر زمان بر دوش يك یا چند بخش از جامعه است. در مبارزات بعدی و برای رسیدن به هدفهای دیگر، بار مبارزه باید بر دوش گروههای جمعیتی دیگر منتقل شود. برای مثال، دانشجویان میتوانند برای موضوعات تحصیلی به اعتصاب دست بزنند، رهبران مذهبی و پیروان آنها ممکن روی آزادی موضوعی مذهبی تمرکز کنند، کارگران راه آهن ممکن است به صورت عمدی وفاداری بیش از حدی به آیین‌نامه‌های ایمنی نشان دهند و در نتیجه بازدهی سیستم حمل و نقل را پایین بیاورند، روزنامه‌نویسها میتوانند برای مبارزه با سانسور بخشهایی از روزنامه که حاوی مقالات حذف شده است را سفید چاپ کنند، یا پلیس میتواند دائماً در تشخیص محل و دستگیری دموکراتهای تحت تعقیق و مخالف اشتباه کند.

مرحله‌ای کردن رشته مبارزات بر اساس موضوع و گروههای جمعیتی، در عین اینکه مبارزه ادامه می‌یابد، به بخشهای خاصی از جامعه فرصت استراحت خواهد داد. مقاومت گزینشی بخصوص برای دفاع از موجودیت و استقلال گروهها و موسسات مستقل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خارج از کنترل دیکتاتوری که قبلاً درباره آنها بحث شده، مهم است. این مراکز قدرت موسسات پایه‌ای را فراهم میکنند که مردم از طریق آنها خواهند توانست فشار وارد کنند یا در برابر کنترل دیکتاتوری مقاومت نمایند. در مبارزه، این موسسات جزو اولین اهداف دیکتاتوری خواهند بود.

هدفگیری قدرت دیکتاتور همچنانکه مبارزه دراز مدت از استراتژیهای اولیه به سمت مراحل بلند پروازانه و پیشرفته‌تر توسعه می‌یابد، استراتژیستها نیاز دارند تا بررسی نمایند که چگونه میتوان منابع قدرت دیکتاتور را محدودتر کرد. هدف این بررسی باید استفاده از عدم همکاری مردم برای رسیدن به وضعیت سودمندتر استراتژیک، به نفع نیروهای دموکراتیک، باشد. با قدرت گرفتن نیروهای مقاومتگر دموکرات، استراتژیستها باید مبارزه‌طلبی و عدم همکاری بلند پروازانه‌تری طراحی کنند تا با هدف ایجاد فلج سیاسی توسعه یابنده و در نهایت فروپاشیدن خود دیکتاتوری، منابع قدرت را از آن جدا نمایند. لازم است تا دقیقاً برنامه ریزی شود که نیروهای دموکراتیک چگونه میتوانند حمایت مردم و گروههایی که پیش از این در اختیار دیکتاتور قرار میگرفتند را تضعیف کنند. حمایت مردم با آشکار سازی بیرحمی‌هایی که از سوی رژیم اعمال شده، تضعیف خواهد شد؛ با افشاء نتایج اقتصادی مصیبت‌بار سیاستهای اعمال شده از سوی دیکتاتور چطور؟ یا با درک این موضوع که دیکتاتوری قابل خاتمه دادن است؟ حمایتهایی که از دیکتاتور میشود باید تا آنجا تضعیف شود که به حد اقدامات بیطرفانه برسد (نظاره‌گران) یا حتی ترجیحاً به حمایت فعال از اقدامات طرفدار دموکراسی تبدیل شود. در طول برنامه‌ریزی و اجرای مبارزه‌طلبی سیاسی، و عدم همکاری، حمایتگران و پشتیبانان دیکتاتور از جمله گروههای داخلی، احزاب سیاسی، پلیس، ماموران اداری و خصوصاً ارتش باید مورد توجه و مواظبت دقیق قرارگیرند.

درجه وفاداری نیروهای نظامی، چه سربازان و چه افسران، نسبت به دیکتاتور باید با دقت تخمین زده شود و مشخص شود که نیروهای دموکراتیک توان تاثیرگذاری بر آنها را دارند یا نه. شاید بسیاری از سربازان عادی به اجبار به سربازی آمده و ناراضی باشند. شاید هم بسیاری از سربازان و افسران به دلایل شخصی، خانوادگی یا سیاسی نسبت به حکومت بیگانه شده باشند. کدام عوامل ممکن است سربازان و افسران را در مقابل اقدامات دموکراتیک آسیب پذیر سازد؟

در مراحل نخستین مبارزه آزادیخواهانه باید استراتژی خاصی برای ایجاد ارتباط با نیروهای نظامی و مامورین دیکتاتور توسعه یابد. نیروهای دموکراتیک باید با کلمات، نمادها و اقدامات خود به نیروهای نظامی اطلاع دهند که مبارزه آزادیخواهانه در نهایت به پیروزی قطعی و پایدار دست خواهد یافت. نیروهای نظامی باید متوجه شوند که این مبارزه، صرفاً برای تحلیل بردن قوای دیکتاتور است و زندگی آنها را تهدید نمیکند. در نهایت امر این تلاشها می‌خواهند روحیه نیروهای نظامی دیکتاتور را تضعیف کنند و در پی آن وفاداری و فرمانبرداری آنها نسبت به دیکتاتور را به نفع جنبش دموکراتیک تغییر دهند. استراتژیهای مشابهی باید پلیس و کارمندان غیر نظامی را هدف قرار دهد. به هر حال، تلاش برای جلب موافقت، و در نهایت، ایجاد نافرمانی در بین نیروهای دیکتاتوری نباید اشتباهاً به تشویق آنان برای به شکست کشاندن دیکتاتوری با روشهای نظامی تبدیل شود. این نمایشنامه در عمل باعث به کار گماشتن دموکراسی نمیشود چرا که (همانگونه که قبلاً بحث کرده‌ایم) کودتا عدم تعادل روابط قدرت بین مردم و حکمرانان را اصلاح نمیکند.

به همین دلیل، مهم خواهد بود تا طرحی در این باره تهیه شود که چگونه باید افسران موافق را متوجه این امر نمود که کودتا یا جنگ داخلی علیه دیکتاتوری لازم و پسندیده نیست. افسران موافق میتوانند نقشی حیاتی در مبارزه دموکراتیک ایفا کنند. برای مثال آنها میتوانند حمایتگر گسترش ناراضی و عدم همکاری در نیروهای نظامی، تشویق ناکارآمدیهای عمدی و عدم اطاعت ملایم از دستورات و جلوگیری از اقدام به سرکوب باشند. همچنین کارکنان نظامی میتوانند به جنبشهای دموکراتیک، انواع گوناگونی از همیاریهای بدون خشونت همچون گذرگاههای امن، اطلاعات، غذا، تدارکات پزشکی و موارد مشابه را ارائه کنند.

یکی از مهمترین منابع قدرت دیکتاتورهاست چرا که میتواند از انضباط نظامی واحدهای خود و جنگ‌افزارش مستقیماً برای حمله و تنبیه مردم نافرمان استفاده کند. استراتژیستهای مبارزه طلب باید به یاد داشته باشند که اگر پلیس، ماموران اداری و نیروهای نظامی کاملاً پشتیبان دیکتاتور باقی بمانند و نسبت به دستورات وی مطیع باشند، شکست دادن دیکتاتوری بسیار مشکل یا حتی غیرممکن خواهد بود. به همین دلیل

استراتژیستهای دموکرات باید به استراتژی‌هایی که هدفشان از میان بردن وفاداری نیروهای دیکتاتور است، اولویت بالایی اختصاص دهند. نیروهای دموکراتیک باید به یاد داشته باشند که نارضایتی و نافرمانی در بین نیروهای نظامی و پلیس میتواند برای اعضای آن نیروها بسیار خطرناک باشد. افراد این گروهها در برابر هرگونه نافرمانی باید انتظار جریمه‌های سنگین و در برابر شورش منتظر اعدام باشند. به همین دلیل نیروهای دموکرات نباید از سربازان و افسران تقاضای شورشهای سریع داشته باشند. بلکه، هنگامی که ارتباط ممکن است، باید روشن کرد که انواع بسیار گوناگونی از «نافرمانی» مبدل وجود دارد که میتوانند در مراحل آغازین مورد استفاده قرار گیرند.

برای مثال، پلیس و نیروهای مسلح میتوانند دستورات مربوط به سرکوبی را با بیکیفیتی عمده انجام دهند، محل اختفای افراد مورد درخواست را اشتباه تشخیص دهند، مقاومتگران را از سرکوبی‌ها، دستگیریه‌ها و اخراجها مطلع کنند و در گزارش اطلاعات مهم به افسران مافوق خود اشتباه نمایند. افسران ناراضی هم به نوبه خود میتوانند در زنجیره انتقال دستورات سرکوب اختلال ایجاد کنند. سربازان ممکن است بالاتر از سر تظاهرات کنندگان را هدف بگیرند. به همین شیوه، کارمندان غیرنظامی هم به سهم خود میتوانند پرونده‌ها و برگه‌های دستور را گم نمایند، با بازده کم کار کنند و «مریض» شوند تا اجازه داشته باشند که تا هنگام «بهبودی» در خانه بمانند.

تغییر در استراتژی استراتژیست‌های مبارزه‌طلبی سیاسی نیاز دارند تا دائماً برآورد کنند که استراتژی بزرگ و استراتژی‌های مرتبط بایک رشته عملیات خاص به چه نحو در حال اجرا هستند. برای مثال ممکن است که مبارزه‌آنگونه که انتظار میرفت ادامه پیدا نکند. در این حالت لازم است تا تغییرات مورد احتیاج در استراتژی محاسبه شوند. برای افزایش قدرت جنبش و در دست گرفتن ابتکار چه کارهایی میشود کرد؟ در این وضعیت، لازم است تا مشکل مشخص شود، استراتژی دوباره ارزیابی شود، احتمالاً مسوولیت مبارزه به گروه دیگری از مردم محول شود، منابع قدرت دیگری بسیج شود و دوره جدیدی از اقدامات توسعه یابد. وقتی این امر به انجام رسید، طرح جدید باید سریعاً به کار بسته شود.

فروپاشاندن دیکتاتوری

این رشته مبارزات همچنین باید تجربه‌ای ارزشمند از نحوه سرباززدن از همکاری و چگونگی مبادرت به مبارزه طلبی سیاسی ارائه دهند. این تجربه هنگامی که زمان برای عدم همکاری و مبارزه طلبی گسترده در مقیاس وسیع مناسب شود، کمک بزرگی خواهد بود. همانگونه که در فصل سوم دیدیم، برای باقی ماندن دیکتاتورها در قدرت، فرمانبرداری، همکاری و تسلیم مردم ضروری است. بدون دسترسی به منابع قدرت سیاسی، قدرت دیکتاتور تضعیف شده و در نهایت از بین خواهد رفت. بنا بر این بازپس گیری حمایت و پشتیبانی، مهمترین اقدام لازم برای فروپاشاندن دیکتاتوری میباشد. شاید بررسی شیوه تاثیرگذاری مبارزه طلبی سیاسی بر منابع قدرت سودمند باشد. اقدامات ردکننده نمادین و مبارزه طلبی از جمله روشهای موجود برای تضعیف مشروعیت اخلاقی و سیاسی رژیم دیکتاتوری یا همان حقانیت آن هستند. هرچقدر مشروعیت نظام بیشتر باشد، فرمانبرداری و همکاری ای که دریافت میکند نیز بیشتر و قابل اتکاتر خواهد بود. برای تهدید موجودیت دیکتاتور، عدم پذیرش اخلاقی باید در عمل بیان شود. امتناع از همکاری و فرمانبرداری برای جدا کردن منابع دیگر قدرت رژیم مورد نیاز هستند. دومین منبع قدرت مهم، منابع انسانی هستند. یعنی تعداد و اهمیت افراد و گروههایی که از حاکمان اطاعت میکنند، با آنان همکاری مینمایند یا به آنان کمک میرسانند. اگر عدم همکاری توسط بخشهای عمده‌ای از مردم به کار گرفته شود، رژیم دچار مشکلات جدی خواهد شد.

برای مثال، اگر کارمندان مدنی با بهره‌وری عادی خود کار نکنند یا حتی در خانه بمانند، دستگاه اداری رژیم شدیداً تحت تاثیر واقع خواهد شد. به همین شکل، اگر افراد و گروههایی که در عدم همکاری شرکت میکنند شامل آنهایی باشند که پیش از این فراهم کننده مهارتها و دانش تخصصی لازم بوده‌اند، دیکتاتور شاهد کاهش شدید ظرفیت خود در اجرای اراده‌اش خواهد بود. احتمالاً حتی توانایی وی برای تصمیمگیری آگاهانه و توسعه سیاستهای موثر نیز شدیداً کاهش پیدا خواهد کرد. اگر نفوذ روانی و ایدئولوژیکی - عوامل غیرملموس - که معمولاً اطاعت و همکاری با حاکمان را به مردم القا میکنند تضعیف شوند یا واژگون گردند، مردم گرایش بیشتری به نافرمانی و عدم همکاری خواهند داشت.

دسترسی دیکتاتور به منابع مادی نیز مستقیماً بر قدرت وی تاثیر میگذارد. با تحت کنترل گرفتن منابع مادی، سیستم اقتصادی، داراییها، منابع طبیعی، حمل و نقل و وسایل ارتباطی توسط رقبای فعلی یا بالقوه رژیم، منبع مهم دیگری از قدرت، آسیب پذیر شده و از دسترس دیکتاتور خارج خواهد شد. اعتصابات، تحریمها و افزایش خودگردانی و استقلال در بخشهای اقتصادی، ارتباطات و حمل و نقل رژیم را تضعیف خواهد کرد. همانگونه که پیش از این صحبت شد، توانایی دیکتاتورها در ترساندن یا بکار بردن ضمانتهای اجرایی - کیفر دادن بخشهای سرکش، نافرمان و مجری عدم همکاری در جامعه - منبع اساسی قدرت آنها است. این منبع قدرت میتواند به دو شیوه تضعیف شود. اول، اگر مردم همچون مواقع جنگی آماده باشند که پیامدهای خطرناک مبارزه طلبی را بپذیرند، تاثیرگذاری مجازاتهای فعلی به شدت کاهش خواهد یافت (یعنی سرکوبگری دیکتاتور، اطاعت مورد انتظار را موجب نخواهد شد). دوم، اگر خود نیروهای پلیس و نظامی دلسرد شوند، ممکن است به صورت فردی یا جمعی از اجرای دستورات مربوط به دستگیری، ضرب و شتم یا شلیک به مقاومتگران طفره روند و یا آشکارا از اجرای فرامین خودداری کنند. اگر دیکتاتور دیگر نتواند برای سرکوب به پلیس و نیروهای نظامیاش متکی باشد، شدیداً تهدید خواهد شد. به طور خلاصه، موفقیت در برابر دیکتاتوری مسلح، محتاج تقلیل و حذف منابع قدرت رژیم از طریق به کارگیری عدم همکاری و مبارزه طلبی است. بدون بازسازی ثابت منابع ضروری قدرت، دیکتاتوری تضعیف خواهد شد و در نهایت فروخواهد پاشید. به همین دلیل برنامه‌ریزی استراتژیک مناسب برای مبارزه طلبی سیاسی علیه دیکتاتوریها باید اصلی ترین منابع قدرت دیکتاتور را هدف قرار دهد.

گسترش آزادی

رشد موسسات مستقل و خودگردان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در طول دوره مقاومت گزینشی، به همراه مبارزه طلبی سیاسی تدریجاً باعث توسعه «فضای دموکراتیک» در جامعه و کمتر شدن سلطه دیکتاتور خواهد شد. به همان اندازه که موسسات مدنی جامعه قدرت میگیرند، قدرت دیکتاتور برای اعمال اراده خود تقلیل می یابد و مردم به گونه‌ای فزاینده جامعه‌ای مستقل و خارج از سلطه وی تشکیل میدهند. اگر زمانی دیکتاتور به منظور توقف روند گسترش آزادی وارد عمل شود، مبارزه غیرخوشونت‌آمیز میتواند برای دفاع از جو آزادی که به وجود آمده به کار بسته شود و دیکتاتوری را با جبهه جدیدی از مبارزه مواجه کند. این ترکیب از مقاومت و ساختن موسسات میتواند باعث پیدایش آزادی حقیقی‌ای شود که به نوبه خود خواهد توانست دیکتاتوری را درهم شکسته و پیدایش رسمی نظامی دموکراتیک را غیرقابل اجتناب سازد چرا که روابط قدرت در جامعه، اساساً تغییر یافته است.

حتی وقتی که دیکتاتوری هنوز موقعیتهای دولتی را در تصرف خود دارد گاهی میتوان يك «دولت موازی» دموکراتیک را سازمان داد. این سازمان میتواند به گونه‌ای فزاینده به عنوان يك دولت رقیب عمل کند که وفاداری، پذیرش و همکاری خود را از مردم و موسسات اجتماعی دریافت مینماید. در نتیجه دیکتاتوری از کاهش روزافزون این خصیصه‌های دولت رنج خواهد برد. سرانجام، شاید دولت موازی دموکراتیک در مرحله‌ای از گذار خود، بتواند رژیم دیکتاتوری را کاملاً با سیستمی دموکراتیک جایگزین نماید. در آن هنگام میتوان قانون اساسی‌ای تنظیم کرد و انتخاباتی را به عنوان بخشی از دوران گذار برگزار نمود.

تجزیه دیکتاتوری

استراتژیستهای نیروهای مقاومت باید از ابتدا در این فکر باشند که زمانی خواهد آمد که نیروهای دموکراتیک میتوانند از مبارزات گزینشی قبلی، به سراغ مقاومت‌های گسترده بروند. در بیشتر حالات برای خلق، ساختن یا توسعه ظرفیتهای مقاومتی به زمان احتیاج است و توسعه مبارزه‌طلبی گسترده شاید پس از گذشت چندین سال ممکن شود. در طول این زمان سلسله مبارزات خاص گزینشی باید به سمت مسائل سیاسی پر اهمیت‌تر جهت‌دهی شوند. بخشهای عمده‌ای از مردم در تمامی لایه‌های جامعه باید در این مبارزات داخل شوند. در طول این اقدامات افزایش یابنده، با مبارزه‌طلبی سیاسی مصمم و منضبط، ضعف درونی دیکتاتوری به شدت نمایان خواهد شد.

ترکیب مبارزه‌طلبی سیاسی قدرتمندانه و ایجاد موسسات مستقل احتمالا وضعیت مناسبی برای جلب توجه بین‌المللی گسترده به نفع نیروهای دموکراتیک است. این امر همچنین ممکن است موجب اجرای محکومیت‌های دیپلماتیک بین‌المللی، تحریمها و ممنوعیتهایی در دفاع از نیروهای دموکرات شود (همچنان که در لهستان اینگونه شد). استراتژیستها باید توجه نمایند که در موقعیتهایی خاص ممکن است فروپاشی دیکتاتوری بسیار سریع اتفاق بیافتد، آنگونه که در ۱۹۸۹ در آلمان شرقی واقع شد. این امر هنگامی اتفاق میافتد که در پی تنفر شدید مردم از دیکتاتوری، منابع قدرت به صورت گسترده از دولت جدا شوند. اما این الگو معمول نیست و بهتر است برای مبارزه‌ای درازمدت برنامه‌ریزی کرد (و البته برای برنامه‌ای کوتاه‌مدت نیز آماده بود). در طول دوره مبارزه آزادیخواهانه، موفقیتها، حتی در مسائل کوچک، باید مورد تجلیل قرار گیرند. آنهایی که پیروزی را به دست آورده‌اند باید بازشناخته شوند. همچنین جشنها و تجلیل‌های هوشیارانه، باید به حفظ روحیه مورد نیاز برای مراحل آتی مبارزه کمک کند.

اداره مسوولانه موفقیتها

برنامه‌ریزان استراتژی بزرگ باید پیشاپیش شیوه‌های عملی و مرجی را که از طریق آنها میتوان مبارزهای موفق را به بهترین نحو به منظور جلوگیری از ظهور یک دیکتاتوری جدید به پایان رساند و تاسیس تدریجی سیستم دموکراسی پایدار را تضمین نمود، محاسبه کنند. دموکراتها باید برآورد کنند که چگونه میتوان در پایان مبارزه، گذار از دیکتاتوری به دولتی موقت را اداره نمود. به هر حال، دولت جدید نباید صرفا دولت قدیمی با افراد جدید باشد. مهم است تا برآورد شود که چه بخشهایی از ساختار دولت قبلی (مثلا پلیس سیاسی) باید به دلیل خصوصیات ذاتی غیردموکراتیک خود کاملاً حذف شوند و چه بخشهایی باید موضوع فعالیتهای دموکراتیک‌کننده آتی قرار گیرند. حذف کامل دولت میتواند باعث به وجود آمدن هرج و مرج یا دیکتاتورهای جدید شود.

باید پیشاپیش فکر کرد و تصمیم گرفت که پس از فروپاشی دیکتاتوری چه سیاسی باید در قبال صاحب‌منصبان رده بالای آن اتخاذ شود. برای مثال، آیا باید دیکتاتورهارا به منظور محاکمه در دادگاه حاضر کرد؟ آیا باید به آنها اجازه داد تا برای همیشه کشور را ترک کنند؟ چه گزینه‌های دیگری در دست است که با مبارزه‌طلبی سیاسی، بازسازی کشور و ایجاد دموکراسی همگون باشد؟

باید طرحهای خاص دوران گذار به منظور استفاده در زمانی که دیکتاتوری ضعیف شده یا فرو میپاشد آماده شده باشد. این طرحها کمک میکنند تا گروهی دیگر نتواند از طریق کودتا قدرت دولتی را در دست گیرند. طرحهایی نیز برای تاسیس دولتی دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی با تمامی آزادیهای سیاسی و فردی مورد احتیاج است. تغییراتی که با هزینه‌های بسیار به دست آمده است را نباید به خاطر کمبود طرح و برنامه از دست داد.

زیربنای دموکراسی پایدار

فروپاشی دیکتاتوری مطمئناً موجب جشنهای بزرگی خواهد شد. مردمی که مدتها رنج کشیده‌اند و با هزینه‌ای بالا مبارزه کرده‌اند شایستگی اوقاتی برای تفریح، استراحت و سپاسگذاری را دارند. آنها باید به خودشان و تمام کسانی که در کنار آنها برای رسیدن به آزادی سیاسی مبارزه کرده‌اند، افتخار کنند؛ همه برای دیدن این روز زنده نیستند. زنده‌ها و مرده‌ها باید همچون قهرمانانی که به شکل‌گیری تاریخی آزاد در کشورشان کمک کرده‌اند، به یاد آورده شوند اما متأسفانه، این زمان، زمان کاهش هشیاریها نیست. حتی در هنگام فروپاشی موفقیت‌آمیز دیکتاتور از طریق مبارزه‌طلبی سیاسی، باید احتیاط‌های دقیقی به عمل بیایند تا از برخاستن رژیم سرکوبگر جدیدی از میان پی‌نظمی‌های ناشی از سقوط رژیم قبلی جلوگیری شود. رهبران نیروهای پیشروی دموکراسی باید از قبل برای انتقال منضبط به دموکراسی آماده شده باشند. ساختار دیکتاتوری باید از بین برود. پایه‌های متناسب با قانون اساسی و حقوقی و استانداردهای رفتاری یک دموکراسی پایدار باید ایجاد شوند. هیچ‌کس نباید فکر کند که با سقوط دیکتاتوری، سریعاً جامعه‌ای ایده‌آل به وجود خواهد آمد. فروپاشی دیکتاتوری، در شرایط پیشرفته آزادی، تنها برای تلاشهای درازمدت به منظور پیشبرد جامعه و پاسخگویی مکفی به نیازهای انسان، نقطه شروع جدیدی تدارک می‌یابند. مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای سالها ادامه خواهند داشت که برای رفع آنها به همکاری تعداد کثیری از مردم و گروهها نیاز خواهد بود. سیستم سیاسی جدید باید به منظور مواجهه با مشکلات آتی، برای مردمی با دیدگاههای مختلف و معیارهای متفاوت فرصتی فراهم کند تا بتوانند به اقدامات زیربنایی خود ادامه دهند و رویه توسعه را دنبال نمایند.

تهدیدات یک دیکتاتوری جدید مدتها قبل ارسطو هشدار داده بود که «... استبداد همچنین می‌تواند به استبداد تبدیل شود ...» شواهد تاریخی بسیاری از فرانسه (ژاکوبینها و ناپلئون)، روسیه (بولشویکها)، ایران (آیت‌الله)، برمه (اسلورک) و کشورهای دیگر وجود دارد که سقوط یک رژیم سرکوبگر از دید عده‌ای از افراد و گروهها صرفاً فرصتی است برای آنها تا به عنوان اربابان جدید قدم پیش بگذارند. انگیزه‌های این افراد میتواند متفاوت باشد، اما نتیجه تقریباً همیشه مشابه است. دیکتاتوری جدید حتی ممکن است سمگتر و در کنترل خود از رژیم قبلی انحصارطلب‌تر باشد. حتی قبل از فروپاشی دیکتاتوری، اعضای رژیم سابق ممکن است تلاش کنند تا از طریق به صحنه آوردن یک کودتا که برای پیشی گرفتن در پیروزی، نسبت به مقاومت مردمی، طراحی شده است، کمشکس مبارزه‌طلبانه برای دموکراسی را متوقف کنند. این کودتا ممکن است مدعی برکناری دیکتاتور باشد، اما در حقیقت تنها به دنبال تحمیل مدلی تازه‌تر از سیستم سابق باشد.

جلوگیری از کودتاها

روشهایی وجود دارد که جوامع تازه آزاد شده با استفاده از آنها میتوانند کودتاها را شکست دهند. دانشی پیشرفته از این ظرفیت دفاعی میتواند گاهی برای بازداري از کودتا کافی باشد؛ آمادگی میتواند باعث پیشگیری شود. درست بعد از اینکه یک کودتا شروع میشود، توطئه‌گران نیازمند مشروعیت هستند، یعنی پذیرش حق اخلاقی و سیاسی آنان برای حکومت کردن. به همین دلیل اولین اصل دفاع ضد-کودتا نیز پذیرفتن مشروعیت توطئه‌گران است. همچنین توطئه‌گران نیاز دارند تا رهبران مدنی و مردم حمایتگر آنان، سراسیمه یا صرفاً منفعل باشند. توطئه‌گران برای مستحکم کردن کنترل خود بر جامعه نیازمند همکاری متخصصان و مشاوران، ماموران دولتی و کارمندان مدنی، مدیران و قضات هستند. توطئه‌گران همچنین نیاز دارند تا تعداد زیادی از مردمی که سیستم سیاسی، موسسات اجتماعی، اقتصاد، پلیس و نیروهای نظامی را به حرکت درمی‌آورند منفعلانه و وظایف معمول خود را که بر اساس دستورات و سیاستهای توطئه‌گران تغییر یافته است، بپذیرند و آنها را به انجام برسانند.

دومین اصل پایه‌ای دفاع ضد-کودتا مقاومت در برابر توطئه‌گران از طریق عدم همکاری و مبارزه‌طلبی است. باید همکاری و همیاری مورد نیاز را از آنها دریغ کرد. در اصل روشهایی مشابه با آنچه در مبارزه‌طلبی علیه دیکتاتوری استفاده شد را میتوان برای تهدید جدید هم استفاده نمود، اما اینها باید سریع به کار گرفته شوند. اگر، هم مشروعیت و هم همکاری دریغ شوند، کودتا از قحطی سیاسی خواهد مرد و شانس ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک اعاده خواهد شد.

پیش‌نویس قانون اساسی

سیستم دموکراتیک جدید به قانون اساسی‌ای نیاز خواهد داشت که چارچوب مورد تقاضای دولت دموکراتیک را بنا نهد. قانون اساسی باید اهداف دولت، محدودیتهای قدرتهای دولتی، روش و زمانبندیهای انتخاباتی که بر اساس آنها صاحب منصبان دولتی و قانونگذاران انتخاب میشوند، حقوق ذاتی مردم و شیوه ارتباط دولت ملی با سطوح پایین‌تر دولت را مشخص کند. در درون دولت مرکزی، اگر دولت بخواهد دموکراتیک باقی بماند، تقسیم اقتدار و روشن و صریح باید بین قانونگذار، مجری قانون و شاخه قضایی دولت ایجاد شده باشد. محدودیتهایی قدرتمند باید برای اقدامات پلیس، سازمانهای اطلاعات و نیروهای نظامی قائل شد تا امکان هرگونه دخالت سیاسی از آنها گرفته شود. به منظور حفظ سیستم دموکراتیک و بازداري از تلاشها و اهداف استبدادگرایانه، قانون اساسی ترجیحا باید به گونه‌ای باشد که سیستمی فدرال با حقوق پیشبینی شده کافی برای سطوح منطقه‌ای، ایالتی و محلی دولت بنا کند. در بعضی مواقع سیستم «بخش»های سوئیس میتواند در نظر گرفته

شود که در آن مناطقی نسبتاً کوچک با برخورداری از حقوقی بسیار، در عین حال قسمتی از کل کشور نیز باقی میمانند. اگر پیش از این در تاریخ کشور به تازگی آزاد شده، قانون اساسی با اکثر این خصوصیات وجود داشته است، هوشمندان است که به سادگی با ترمیم موارد مورد نظر، آن را اعاده نمود. اگر قانون اساسی قدیمی‌ای وجود نداشته باشد، شاید لازم باشد که یک قانون اساسی موقت بکار گرفته شود. در غیر این صورت، باید قانون اساسی جدیدی آماده شود. آماده سازی یک قانون اساسی جدید به زمان و تفکر قابل ملاحظه‌ای احتیاج خواهد داشت. در این فرآیند مشارکت عمومی برای تصویب متن جدید یا ترمیمی، پسندیده و مورد احتیاج است. باید در مورد ضمیمه نمودن وعده‌هایی در قانون اساسی که ممکن است در آینده غیرقابل اجرا تشخیص داده شوند یا مقرراتی که احتیاج به یک دولت بسیار متمرکز دارند بسیار مراقب بود چرا که هر دوی آنها میتوانند ظهور دیکتاتوری‌ای جدید را تسهیل کنند. جمله‌بندی قانون اساسی باید به راحتی توسط تعداد زیادی از مردم قابل فهم باشد. قانون اساسی نباید آنقدر پیچیده یا مبهم باشد که تنها وکلا یا دیگر نخبه‌گان بتوانند مدعی درک آن باشند.

سیاست دفاعی دموکراتیک

همچنین کشور آزاد شده ممکن است با تهدیدات خارجی مواجه شود که برای مقابله با آنها نیاز به توان دفاعی خواهد داشت. به همین صورت کشور ممکن است از طرف خارجی‌ها برای ایجاد سلطه اقتصادی، سیاسی یا نظامی تهدید شود. به منظور حفظ دموکراسی داخلی، باید توجه خاصی به کاربرد اصول اولیه مبارزه‌طلبی سیاسی برای پاسخگویی به نیازهای دفاع ملی مبذول شود. با قرار دادن مستقیم توان دفاعی در دستان شهروندان، کشورهای تازه آزادی یافته میتوانند از پایه‌گذاری ظرفیت نظامی قدرتمندی که به نوبه خود میتواند دموکراسی را تهدید کند یا به منابع اقتصادی کلانی، که میتوانند در محلی مفیدتر صرف شوند، احتیاج داشته باشد جلوگیری کند.

یک مسوولیت شایسته

تأثیر مبارزه غیرخوشونت آمیز تنها تضعیف و از میان بردن دیکتاتورها نیست بلکه قدرت بخشیدن به مردم تحت ستم نیز هست. این تکنیک، مردمی که پیش از این خود را را پیاده شطرنج یا قربانیان احساس میکردند را قادر میکند تا با تلاشهای خود قدرت را مستقیماً برای دستیابی به آزادی و عدالت بیشتر به کار گیرند. این تجربه مبارزاتی، نتایج روانی مهمی دارد که میتواند در افزایش عزت و اعتماد به نفس در میان بیقدرتان سابق نقشی ایفا کند. یکی از نتایج سودمند و درازمدت مهمی که استفاده از مبارزه غیرخوشونت آمیز به منظور تاسیس دولتی دموکراتیک دارا میباشد این است که به جامعه توان بیشتری برای سروکار داشتن با مشکلات آتی و ادامه راه اهدا میکند. مشکلاتی همانند سوء استفاده‌های دولتی آتی و انحراف آن، بدرفتاری هر یک از گروهها، بی عدالتهای اقتصادی و محدودیتهای اعمال شده بر کیفیت دموکراتیک بودن سیستم سیاسی.

مردمی که در استفاده از مبارزه‌طلبی سیاسی کارآموده شده باشند کمتر در برابر دیکتاتورهای آتی ضربه پذیر خواهند بود. بعد از آزادی، آشنایی با مبارزه غیرخوشونت آمیز، شیوه‌هایی برای دفاع از دموکراسی، آزادیهای مدنی، حقوق اقلیتها و حقوق ویژه دولتهای منطقه‌ای، ایالتی و منطقه‌ای و موسسات غیر دولتی فراهم میکند. این روشها همچنین راههایی فراهم میکنند که از طریق آنها مردم و گروهها میتوانند عقاید افراطی خود بر روی مسائلی که آنقدر مهم بوده‌اند که گروههای مخالف گاه برای ابراز آنها به ترور و جنگ چریکی روی آورده بوده بودند، را بیان کنند. امید است تا اندیشه‌های مطرح شده در این بررسی مبارزه‌طلبی سیاسی یا مبارزه غیرخوشونت آمیز، کمکی باشد برای تمامی افراد و گروههایی که به دنبال رفع ستم دیکتاتوری از مردم خود هستند و ایجاد سیستمی دموکراتیک و پایدار که آزادیهای انسان و کنش مردمی برای بهبود جامعه را محترم شمارد.

در اندیشه‌هایی که شرح داده شدند، سه نتیجه عمده وجود دارد :

- آزادی از دیکتاتوری ممکن است؛
- برای رسیدن به آن احتیاج به برنامه ریزی استراتژیک و اندیشه‌های دقیق است؛ و
- برای رسیدن به آن احتیاط، سخت کوشی و مبارزه منضبط، حتی با هزینه بالا، مورد احتیاج است.

نقل قول مشهور «آزادی، رایگان نیست» حقیقت دارد. هیچ نیروی خارجی‌ای برای بخشش آزادی‌ای که مردم تحت ستم بسیار خواستار آند، نخواهد آمد. مردم باید یاد بگیرند که چگونه به خودشان آزادی ببخشند. و این به آسانی ممکن نیست. اگر مردم چیزی که برای آزادی خود آنان مورد نیاز است را به چنگ بیاورند، میتوانند مجموعه اقداماتی که در نهایت، به واسطه رنج فراوان، به آزادی منجر میشوند را طراحی نمایند. آنگاه آنان، با پشتکار، میتوانند نظم دموکراتیک نوینی بنا نهند و برای دفاع از آن آماده شوند. آزادی‌ای که از طریق اینچنین مبارزه‌ای به دست بیاید، میتواند پایدار باشد. این آزادی توسط مردمی سخت کوش که به حراست و غنابخشی آن متعهدند، نگهداری خواهد شد.